

## نقد و بررسی اساتید انکار

Eckankar masters Review

میثم علی بالائی<sup>۱</sup>

### چکیده:

انکار یا همان مکتب نور و صوت الهی یکی از مکاتب عرفانی نوظهور و البته پر طرفدار است شبه آیین انکار در پی بنیان نهادن نظام جدیدی از اساتید است. این فرقه بسیاری از پیامبران الهی، حکیمان و مشاهیر جهان را به نام خود مصادره کرده و درصدد است تا جایگاهی به گستردگی دین برای خود دست و پا کند. ماهانتا نامی است که انکار برای اساتید خود برگزیده است. در این تحقیق سعی شده است گوشه ای از مباحث و عقاید این مکتب در مورد اساتید انکار به شیوه ایجاز بیان گردیده است و سپس به نقد و بررسی آن عقاید خواهیم پرداخت و بالاخره به این نتیجه برسیم که آیا اساتیدی که انکار معرفی می کند می تواند ما را به مقصد برساند و اساتید عرفانی انکار چه تفاوت هایی با اساتید اسلام در رساندن انسان به کمال دارد بدیهی است که امروزه با توجه به نیاز شدید به مباحث عرفانی در بشریت به ویژه جوانان در سراسر جهان، نقد و بررسی چنین مباحثی به خصوص در مورد انکار، می تواند ضمن آشنا کردن مخاطبین با نظریه های این مکاتب زمینه را برای ظهور و معرفی عرفان اسلامی فراهم کند

Light and Sound of God or Eckankar is one school of mystical schools is emerging and the popular pseudo-religion of Eckankar is seeking to establish a new system of professors. The cult of the divine prophets, wise and celebrities the world has sought to place your name and to confiscate their arms and legs to the extent to which religion. The cult of the divine prophets, wise and celebrities the world has sought to place your name and to confiscate their arms and legs to the extent to which religion. Mahanta is the name that Eckankar has chosen for their masters. This study is part of the school subjects and ideas about ways teachers Eckankar brevity of expression And then we will review the ideas and finally reach the conclusion that Eckankar Defines whether professors can bring us to our destination Eckankar Spiritual masters and What is the difference with masters Islam is to bring man to perfection Obviously, given the extreme need in humanity to mystical subjects, especially young people around the world Review of such discussions, especially about Eckankar, can The theory is to familiarize the audience with these schools and the introduction of Islamic Sufism provides the groundwork for the emergence of

### کلید واژه:

اساتید و ایراگی، هارولد کلمپ، ربازارتارز، سودارسینگ، انکار، پال توئیچل، ماهانتا

Vayragy professors, Harold Clamps, Rebazartar, Sudarsing, Eckankar, Paul Twichel, Mahanta

اکنکار در مورد افرادی که از این مکتب انتقاد می کنند در کتاب شریعت کی سوگماد می گوید: "روشنفکران لفظ قلم هیچگاه قادر به پیشروی در مسیر اکنکار نخواهند بود. آن‌ها به قدری مشغول یافتن اشتباهات و خطاهای نوشته جات مقدس اک و دیگران میباشند که آنچه را برای رشد معنوی ضروری میباشند نادیده گرفته و خود را محروم می سازند. تمسخر آثار اکنکار مبارزه با تأثیرات معنوی و یا از دیدگاه کل و به گونه ای منفی سوگماد و استاد اک در قید حیات را نگریستن باعث از بین رفتن فرد میشود. استاد اک همیشه چهره ی شاخص و مورد بحث جهان های مادی بوده است و همیشه هم خواهد بود، پهلوانی معنوی در کالبد جسمانی میباشند". (پال توئیچل، شریعت کی سوگماد، بی تا: 59)

در این رابطه باید دونکته را یادآور شد یکی آن که این نوشته تنها پژوهشی در رابطه با اساتید اکنکار و نقد و بررسی آن است به این معنا که ممکن است در آخر پژوهش اساتید آن مورد تایید قرار بگیرد و یا آنکه رد شود

دوم آن که تمسخر به هیچ عنوان در عرفان اسلامی پذیرفته نیست و به هیچ عنوان از این ابزار برای نقد یک مکتب نمی توان استفاده کرد چه بسا در بسیاری از موارد خود اکنکار به تمسخر مبنای فکری فیلسوفان و عالمان مکاتب دیگر پرداخته است و حتی در برخی از موارد نیز رئیس یک مکتب مانند حضرت عیسی (ع) را به توهّم متهم کرده است علاوه بر آنکه خود اک گاهی در کتاب هایش به جستجوی اشتباهات دیگر مکاتب (که از نظر خودشان اشتباه است) می پردازد بنابراین این نگرش و انتقاد بیشتر شامل حال خود اکنکار می شود تا بقیه مکاتب چرا که او حتی سخن خود را زیر پا می گذارد و رو به متهم کردن دیگران می آورد این گونه گفتن مطالب و ترساندن معنوی افراد از تحقیق در مورد مزایا و اشکالات موجود در اکنکار ممکن است باعث شود بسیاری از افراد کورکورانه هر چه این مکتب گفت بپذیرد در حالی که عرفان اسلامی مرتب از همگان می خواهد در مورد مکتب اسلام تحقیق کنند و با تحقیق آن را قبول کنند و این یکی از مزیت های بارز عرفان اسلامی نسبت به این عرفان می باشد اکنون در ابتدا اعتقاد اکیست ها و طرفداران آن ها نسبت به اساتیدشان را بیان می کنیم

### ماهانتا-همکار سوگماد در زمین، تجلی ذات خدا در آسمان ها

اعتقاد اکیست ها بر این است که ماهانتا وضعیتی از آگاهی است که تمامی برکات آسمانی را در خود منزل می دهد. این چنین (سوگماد، اک و ماهانتا) یک واقعیت واحد شدند. بر مبنای این اعتقاد هر آنچه که در حیطه ی هستی وجود دارد تماما زندگی و حیاتش را لحظه به لحظه از اک دریافت می کند. حتی حقیرترین گیاه و کوچکترین حشره به فضیلت اک است که حیات و حرکتش را ادامه می دهد آن جانی که به آن بودن می بخشد. ما بقی همه گذراست و در مسیر صعود روح به سوی آزادی کامل به گوشه ای رها می شود. اگر به خاطر اقامت موقت روح در عوالم تحتانی نبود هیچ نیازی به این ابزارها به این بدن ها و ذهن ها در بین نمی بود. روح به دلیل لطافت بی نهایتش نمی تواند بدون وجود یک ابزار واسطه با عناصر خشن تر جهان های پایین تماس حاصل کند. مجبور است خویش را در نوعی ابزار تماس جای دهد. به همین

منوال است که سوگماد متعال (خداوند) نمی تواند در این مرتبه ی فیزیکی متجلی و بر مردم ظاهر شود و به آنها دستورالعمل بدهد. یک کالبد قیزیکی در تمام موارد ضروری می باشد(....و مقصود از کالبد فیزیکی همان ماهانتا است...)

در عرفان اکنکار چنین وانمود می شود که همواره مجموعه ی از اساتید در حال تبلیغ آموزه های اک به سر می برند. گروهی از آنان کالبد جسمی خود را ترک گفته در طبقات دیگر جهان، در حال آموزش شاگردان برترند. و گروهی دیگر در قالب کالبد جسمانی در این دنیا و در عصر حاضر، در نقاط گوناگون به پیروان اکنکار آموزش می دهند. اما ماهانتا، استاد حق در قید حیات، والاترین استاد اکنکار است کسی که رهبری تمامی اساتید نظام را برعهده دارد. در اکنکار، شخصیت ماهانتا چنین تعریف شده است: "رهبر معنوی یا خادمرد، در راس اک، همه کسانی که در عصر حاضر به او روی می آورند از ازل با او بوده اند. کالبد ماهانتا اک است که همان جوهر الهی است که از اقیانوس عشق و رحمت جاری است. نگهدارنده کل زندگی و کسی که اشکال مختلف حیات را به هم می بندد. گورو، روشنایی دهنده، حالتی از معرفت الهی که برتر از عناوینی است که در مذهب به اشخاص داده می شود. بالاترین سطح آگاهی." (توئیچل پال، واژه نامه اکنکار، 1380: 155) در جایی دیگر چنین می خوانیم: "ماهانتا، استاد حق در قید حیات، بالاترین مقام معنوی است. بالاترین مقامی است که می تواند به جهان های پایین بیاید. او یک خادمرد است که توسط سوگماد تعالی تعیین شده تا «نام» یا کلمه ی پذیرش را اعطا کند. وظیفه اصلی او نشان دادن مسیر بازگشت دوباره به بهشت است؛ به کسانی که وارد حلقه پذیرش می شوند. او، همچنین به عنوان یک راهنما عمل می کند. تو می توانی در مقابل همه خدایانی که نام آنها در کتابها هست به دعا و نماز بنشین. ولیکن آنها صدای تو را نخواهند شنید. می توانی از همه مذاهب موجود طلب یاری کنی اما هیچ نصیبت نخواهد شد. این همچنان یک واقعیت قاطع برجا می ماند که هیچ فردی تا بحال نتوانسته است و در آینده نیز نخواهد توانست از مصائب این زندگی ها و تردید در خصوص زندگی های بعدی بگریزد. مگر این سعادت را بیابد که با استاد حق دیدار کند. این خلاصه تمامی آن چیزهایی است که هست. همین و بس. بدون مساعدت او، همچنین نمی تواند از چرخ مرگ و تولد خلاصی یابی. از طرف دیگر، کسی که ماهانتا را بیابد در یافتن رهایی معنوی شکست نخورده است. دلیلش این است که مسافر روح او را به جریان مسموع حیات اتصال می بخشد. و با داشتن این امتیاز دوگانه، مساعدت سفید روح و اتصال به جریان صوتی حیات و آزادی معنوی از آن اوست. نوعی رهایی از همه قید و بندها که ما در اکنکار آن را «جیران موکتی» می خوانیم. بنابراین فرمول نهایی از این قرار است که ماهانتا را بیابی تا ارتعاشات تو را با این جریان حیات و نغمات بنی کوک کند. آنگاه از آن جریان درآویزی و خودت را جزئی از آن کنی، پس از این به دیار آزادی عروج خواهی نمود. بعد از این، از دورترین سرحدات جهان های مادی و جهان های ناخالص گذشته، عملاً وارد نواحی معنوی خالص می شوی. با کسب صفات الهی و شایستگی بالاترین ناحیه های بهشتی، دیگر محکوم نخواهی بود در تاریکی این جهان های تحتانی، همچنان در رفت و برگشت روی چرخه ی درنده تولد و مرگ باقی بمانی. (توئیچل پال، دفترچه معنوی، 1380: 35)

در جایی دیگر پال توئیچل می گوید: "بزرگ ترین فیلسوفان قرون، که از هموطنان خود والاتر و متعالی ترند و آنها را به چشم ناجیان نوع بشر می نگرند. کلام خدا را بارها و بارها به این جهان می آورند. به ویژه هنگامی که روح بشریت به پایین ترین حد زوال یافته است. اما استادان اک، از فیلسوفان والاترند. زیرا آنها از صمیم قلب به ایشان می آموزند که

خودش باید اقدام کند. کشیشان و روحانیون «سازمان» و «نظام» را برتر می‌شمارند. هیچ فلسفه والایی هرگز از نظام و سازمان به وجود نیامده، بلکه از فردی که شخصاً درباره خدا و راه رسیدن به او پژوهش نموده نشأت گرفته است." (توئیچل پال، اکنکار کلید جهان‌های اسرار، 1379: 95) او در کتاب ندای الهی می‌نویسد: "در جستجوی خود دریافته‌ام که تعداد بزرگان معنوی بیش از آن است که تصور می‌رود. اما این گروه‌ها فقط بخش کوچکی از کل است و از کل، هزاران و شاید میلیون‌ها نفر سر درمی‌آورند که راه برتر را پیموده‌اند. معلمان، مصلحین، دانشمندان، قدیسین، آواتارها، مونی‌ها، ریشی‌ها و ساحران و نیکوکاران. اما هیچ کدام به مقام والای بزرگان اک، که متعلق به سلسله استادان وایراگی است نمی‌رسند." (توئیچل پال، ندای الهی، 1377: 20)

اساتید اکنکار پیامبران اکیست‌هایی هستند که فرامین و توصیه‌های آنان را بلاشک و حتی با کمی تعصب قبول دارند و پیگیری می‌کنند. اکیست‌ها از ابتدا علت آفرینش ماهانتا را نیاز بودن به کالبد فیزیکی برای سوگماد در این سخن می‌بینند قدرتی که اکیست‌ها برای ماهانتا قائلند او را فراتر از مخلوق خدا می‌برد که با انجام تمرینات اک که فاصله‌ی معناداری هم با ریاضت و هم طریقت پیامبران صاحب کتاب و شریعت دارد، به این قدرت دست یافته است. این فرقه در صدر نظام آئینی خود، ماهانتا را، کالبد زنده‌ی سوگماد قرار می‌دهد و معتقد است استاد حق در قید حیات در جایگاه ماهانتا در عالم ماده، انرژی، مکان و زمان یا کیهان فیزیکی خدمت می‌کند. او فقط در مقابل سوگماد مسئول است. همه‌ی پیروان نظام وایراگی در خدمت استاد حق در قید حیات عمل می‌کنند تا روزی که عصای قدرت اک را ترک و به طبقه‌ی دیگری از عوالم هستی رحلت کند. ماهانتا پدر کلیه کسانی قلمداد می‌شود که در گذشته‌ها با وی به تعلیم نشسته‌اند. او در خلال هر یک از تناسخات، کالبد و شخصیتی دیگر بر می‌گزیند. آنانی که در گذشته‌ها از او پیروی کرده و دوباره تناسخ یافته باشند، دوباره ماهانتا را خواهند یافت. آنان خواهند آموخت که تمامی کسانی که از طریق اک پیروی می‌کنند، برگزیدگان خدا هستند.

در کتاب شریعت کی سوگماد می‌خوانیم: "وظیفه‌ی او هیچ ارتباطی با پدیده‌های روانی ندارد و هرگز به منظور قانع کردن دیگران دست به معجزه نمی‌زند. در هنگام بروز خطر، بر یکایک چالاهای اک ظاهر می‌شود و از آنان محافظت به عمل می‌آورد. بر پایه‌ی آموزه‌های اک، ماهانتا، (استاد حق در قید حیات) در دنیا زندگی می‌کند اما از قماش دنیا نیست. او به کمک تمامی کسانی می‌شتابد که به یاری‌اش نیاز دارند و به همین منظور وارد جویبار انسانیت می‌شود. معذک از همه‌ی نفسانیت و اشتیاقات انسانی کناره می‌گیرد. او کلیه فضیلت‌ها را کسب کرده است و به بالاترین درجات نیرومندی معتقد است؛ بنیه‌ی معنوی غیر قابل تفکیک از مقدسات بشری است که این نیرومندی همان نیرومندی مستتر در عشق است. او در عقل و روح از همه‌ی دیگر آدمیان سبقت می‌گیرد چون قدرتی لایزال در اختیار دارد که در عین حال با فضایی اصیلی همچون فروتنی و مهربانی توأم است. همه‌ی مردم می‌توانند انگیزه‌های لازم برای توسعه‌ی فضایل اصیل خود را در وجود او بیابند. در وادی مذهب، ماهانتا معمایی ضد و نقیض می‌نماید. او صاحب هیچ فرضیه‌ای در الهیات نیست؛ هیچ نوعی از آن را هم آموزش نمی‌دهد در حالیکه به زعم اکیست‌ها بزرگترین رهبر مذهبی در عالم خاکی به شمار می‌رود. جهان بینی اک، که نظام آموزشی اوست، هر چند یک مذهب

نیست اما به تجربیات مذهبی منجر می شود. او آموزش های اک را در مقیاسی عالم گیر ارائه می دهد. از آنجا که خود او صاحب هیچ مرام نامه ای در زمینه ی مذهب نیست، پس مصلحت را بر این می بیند که سر خصومت با هیچ مرام نامه، فرقه یا نهادهای مذهبی نداشته باشد... به باور اکیست ها، ماهانتا حضور مطلق و نفوذ مطلق بر همه ی عالم دارد مگر در محدوده ی ساختار جسمانی اش. از دیدگاه معنوی، هیچ محدودیتی ندارد اما کالبد جسمانی او ماهانتا نیست بلکه فقط پوششی است که به مثابه ی یکی از ابزارهای تجلی او مورد استفاده قرار می گیرد. او قادر است کالبد را ترک کرده و به اختیار خود در هر یک از عوالمی که بر گزیند به خدمت پردازد. وحدت با سوگماد که حیات از تاثیرپذیری اک از وحدت وجود در تصوف دارد هر گونه محدودیتی را از سر راه او بر می دارد. همه ی استادان در قید حیات انکار آموزش داده اند که: (من و سوگماد یکی هستیم) در روند توسعه و شکوفایی ماهانتا، تمامی استادان در قید حیات در مقطع زمامداری خود در سیاره ی زمین، ردای ماهانتا را بر تن کرده و کیفیات خداگونه ی خود را بر همه ی آدمیان سهیم شده اند. بنابر این استاد در قید حیات معنای الهی بشر است؛ فرزند حقیقی خدا. هنگامی که استاد به مقام ماهانتایی می رسد، بدین معنی است که به اکتساب آگاهانه ی وحدت با سوگماد نایل شده است و این، کیفیت منحصر به فرد استاد اک می باشد. او ارتباط خود را با سوگماد شناسایی کرده است و قادر است آگاهانه قدرت های فرزند خدا را به کار گیرد. او عملاً بخشی از اک عالم گیر است که در کیفیات آن سهیم بوده و به عنوان ابزار اصلی حضور مقام متعال در تمامی کائناتش مورد استفاده قرار می گیرد. بنابر این سوگماد، عشق بی پایان خود را از مجرای ماهانتا به بشر ارزانی می دارد. " (توئیچل پال، شریعت کی سوگماد، بی تا: 35)

### اعتقاد به شهود و نفوذ تکوینی و تشریعی برای ماهانتا

عقیده ی دیگر پیروان انکار در خصوص ماهانتا این است که کسانی که از استادانی در می آویزند که این طبقه خاکی را ترک کرده اند، در خطا به سر می برند. همچنین باید دانست که او نمرده است، بلکه تنها حوزه ی فعالیت خود از نواحی ماده به طبقات دیگر انتقال داده است. (و باید در آن طبقات عالم از آنها یاری جست) اکیست ها یک راه برای تعیین اصالت استاد در قید حیات خود را؛ "دیدن او طبقاتی از عالم درون که در آنها خود پنداری امکان پذیر نیست" می دانند. چنانچه ماهانتا در هیئت نورانی اش ظاهر شود، چلا می داند که او استاد حقیقی انکار است. تنها هنگامی که چلا آمادگی لازم را داشته باشد قادر خواهد بود ماهانتا را در هیئت نورانی اش ببیند. آنگاه که چلا، استاد در قید حیات را یافت، باید با ایمانی نقض ناپذیر و عزمی جزم از وی پیروی کرده و با تمام قلب خود او را بپذیرد. چنانچه چلا در مقابل کارما و بار مسئولیت زندگی قرار گیرد، باید با استواری و پشتکار به انتظار نشیند تا این امور به دست استاد حق تدبیر شود..... (همان: 36)

مانور بر روی کلمه ی حق در تمامی متون و گفتارها و نوشتارهای اکیست ها در مورد استاد در قید حیات دیده می شود اگر واصل انکار شده باشد، امکان عدول از طریق اک برایش ممکن نخواهد بود مگر آرزوی یک زندگی پر از مصیبت و رسوایی در سر داشته باشد. اگر پذیرای القاب، پاداش ها و امتیازات از سوی مجامع دیگری باشد که در طریق اک گام بر نمی دارند، باز هم همان مصائب و ننگ هخا در انتظار وی خواهند بود. در عین حال انکار مدعیست اعضای

اکنکار با وجود اینکه احترام عمیقی برای استاد زنده اک قائلند، اما او را نیایش نمی کنند. تمامی استادان اک وابستگی و دلبستگی احساسی به یک شخصیت را البته در مقام ادعا منع می کنند.

### نقدی بر اساتید اکنکار:

در زیر به شرح و نقد و بررسی برخی از اساتید اکنکار می پردازیم با توجه به آنکه برخی از مطالب این قسمت، قسمت هایی از کتاب اکنکار سوداگری روحی می باشد به ادامه بحث می پردازیم

**پال توئیچل:** درباره تاریخ تولد و چگونگی تولد وی نقل های متفاوتی وجود دارد. زمان تولد وی در سال های 1908، 1910 و 1920 ذکر شده است. همچنین درباره حرام زادگی و یا حلال زادگی وی نیز اختلافاتی وجود دارد. مادر بزرگش او را حاصل پیوند حلال پنهانی پدرش با مادرش در عرشه کشتی می داند، اما مادر خوانده اش به وی لقب حرام زادگی می دهد. (براد استایگر، 1380: 79) به هر حال، دوران کودکی پال توئیچل بسیار غم بار است. وی در خانه ای که خود نمی دانسته چه نسبتی با اعضای آن داشته بزرگ شده است. نامادری پال که او را محصول خیانت همسرش می دانست به شدت از او متنفر بود و از هیچ تلاشی برای آزار و اذیت او فروگذاری نمی کرد. پال جوان، در هشت سالگی به روشنگری خاصی رسید و می توانست پرواز روح کند (همان: 79) دوران جوانی وی نیز دوران بسیار پر کشمکش بوده است. وی از این دوران با نام «دوران حاشیه نشینی» یاد می کند. در این دوران است که وی برای رسیدن به اهداف خود به شغل های بسیاری دست یازیده است. نویسندگی، چاپخانه چی، نظامی گری و حتی معدن یابی برخی از شغل هایی است که او بدان ها مشغول بود. پیروان اک این مراحل را کوره هایی می دانند که طبیعت سرکش و نافرمان او را تعدیل کردند تا آماده ی ماموریتش (یعنی به ارمغان آوردن نور و صوت خدا برای عموم مردم در سطوح مختلف آگاهی) شود وی در سال 1942 وارد نیروی دریایی شد و در همین سال، اولین ازدواج او با کامیل بالو شکل گرفت. در این ایام، زندگی مشترکش را با روزنامه نگاری شروع کرد. وی با نام های مستعار مختلفی برای نشریات دوره ای گوناگون قلم زد. در همین زمان بود که به توضیح و تبیین گروه های گوناگون دینی پرداخت.

در سال 1950 به همراه همسرش به عضویت «کلیسای خودشناسی مونیسم مطلق» درآمد. همچنین وی به عضویت زیرشاخه «دنباله روی از خودشناسی» در واشنگتن درآمد. رهبری این گروه را سوا می پریماناندا که پال او را سودار سینگ می نامد بر عهده داشت. آشنایی وی با رهبر این فرقه به سال های نوجوانی وی برمی گشت. در سال 1955، پال توئیچل از این گروه جدا شد. جدایی وی از این گروه مصادف با جدایی او از همسرش نیز بود.

پس از این، وی که دارای روحیه عرفانی بود به گروه «ساسانگ کیرپال سینگ» پیوست. وی علاوه بر شاگردی نزد کیرپال سینگ، تحت تأثیر ران هووارد به جنبش علم شناسی ملحق شد و به مقام روشن نایل آمد. در ادامه، پال توئیچل به سبب نزاعی که روی نسخه خطی کتابش با عنوان دندان ببر، میان او و فرقه «ساسانگ کیرپال سینگ» پدید آمد، پیوندش را با آنها قطع کرد. وی متهم بود که از نوشته های این فرقه نسخه برداری کرده است. وی از راه نوشته هایش در نشریات دوره ای گوناگون و نامه هایش به مردم، از جمله همسر دومش، گیل آتکینسون به معرفی اکنکار به دنیا پرداخت

و خود را به عنوان نهصد و یکمین استاد اک معرفی کرد. البته گیل، همسر دوم پال در اعلام عمومی انکار سهم بسزایی داشت. در واقع، اصرارهای او بود که پال را به اعلام عمومی ترغیب می کرد. پال توییچل در این باره می گوید: "تبدیل از وضعیت صخره نشینی به اک، بعد از ملاقات با همسر فعلی ام گیل شروع شد. او اصرار داشت که من با دانش و قابلیت هایم کاری انجام دهم... یک روز من و گیل در چاینا تاون سانفرانسیسکو گردش می کردیم و بر حسب اتفاق وارد یک معبد چینی شدیم. در آنجا یک کاهن به من گفت که به زودی عازم سان دیه گو شده و کارم را در اک آغاز خواهم کرد. (همان : 102)

وی در سال 1965، با راه اندازی کارگاه های آموزش سفر روح در کالیفرنیا انکار را علنی کرد. همچنین وی شروع به انتشار سری آموزش نامه هایی با نام «دیسکورس» نمود تا بدین طریق پیروان خود را به صورت محرمانه آموزش دهد. وی مؤسسه انکار را در سال 1970 به عنوان یک مؤسسه غیرانتفاعی به ثبت رساند. (تادکرامر و دوگ منسون، انکار حکمت باستانی برای عصر حاضر: 8). پال توانست پیش از مرگش در سال 1971، شصت اثر دست نویس را کامل کند که بیش از سی و پنج جلد از آنها منتشر شده اند. سفرهای تبلیغی وی برای جذب پیروان انکار از شاهکارهای او می باشد. وی توانست به بسیاری از نقاط دنیا سفر کرده و درباره انکار سخنرانی نماید.

اعتقاد بر این است که وی برای آمادگی پیدا کردن جهت استادی برای اک، تناسخات خاصی را پشت سر گذاشت تا جلای معنوی لازم را برای مقام استادی به دست آورد پال خود را هم چون فردی تصوّر می کرد که بالای ی پرتگاه، از صخره ای آویزان است. چنین فردی، با نوک انگشتانش لبه ی صخره را گرفته است و در ارتفاعی بسیار بالا بر راز توده های مردم که غرق در کار و امور زندگی روزمره اند قرار دارد و این یعنی وی ناظر بر اعمال مردم است او مدعی شد که تعالیمی از اساتید و ایراگی اک دریافت کرده که از جمله آنها سودارسینگ و یک راهب تبتی به نام ربازارتارز است

ادعاهای توییچل در مورد استادش بر اساس تجربیات بابا جمال سینگ، موسس فرقه راداسوامی در بیس (beas) است در مورد وجود سودار سینگ شبهات زیادی به وجود می آید. شاید این هم تصادفی است که نام سودار سینگ را از روی نام سودارشان سینگ، خواهر زاده شیو دیال سینگ به وجود آورنده فرقه راداسوامی، ساخته باشد. سودارشان سینگ برای مدتی در الله آباد ساکن بوده است. خلاصه اینکه توییچل نام سودار سینگ را از کتاب پی جانسون جولیان با عنوان "با استاد بزرگی در هند" برداشته است. او نام سودار سینگ را برای استادان مختلفی و عمدتاً برای کریپال سینگ، بکار برده است. هیچ اثری در زندگی حقیقی (در مقابل زندگی خود ساخته مجازی) یا کارهای مکتوب دال بر حقیقی بودن سودار سینگ وجود ندارد. پال توییچل در سال 1955 توسط کریپال سینگ تشرف یافت. تجربه او در تشرف قابل توجه بود. او صدای درونی را شنید، نور درونی را دید و احساس صعود کرد. در واقع، ارتباط بعدی توییچل با کریپال سینگ آشکار ساخت که او در خواب تجربه خروج از بدن را در خواب تجربه کرده است. نواحی اثری بالاتر را دیده و با تعدادی از استادان از جمله سوان سینگ گفتگوهایی داشته است. بسیار جالب است، او در هیچ یک از نامه هایی که به کریپال سینگ نوشته بود حتی برای یک بار هم به ربازار تارز و سودار سینگ اشاره ای نکرده بود. با مطالعه دقیق مدارک مرتبط به وضوح روشن شد که آگاهی توییچل برای انکار مستقیماً از ارتباط هایش با کریپال سینگ و ساتسانگ روحانی به دست آمده است. در واقع توییچل حتی آنقدر جلوتر رفت که از کریپال سینگ برای چاپ کتابش اجازه بگیرد. او اولین

کتابش دندان ببر را در سال 1966، بعد از آنکه اکنکار را پایه گذاری کرد از کریپال سینگ برای چاپش اجازه گرفت اما با وجود آنکه وی این کتاب را رد کرد منتشر ساخت.

به نظر می رسد ظاهراً جدایی توییچل از کریپال سینگ بیشتر به دلایل مالی بود. اگر کارهایی که از انکار سر زد (جذب تعداد زیادی از آمریکایی های علاقمند به سفر اثری و سایر مسائل عجیب و غریب، گرفتن حق عضویت از آنها، کتاب و مصاحبه)، سر نمی زد توییچل به احتمال زیاد رابطه دوستانه اش با کریپال سینگ را حفظ می کرد. با این تغییر رویه، کریپال سینگ برای استاد بودن توییچل تهدید بزرگی به شمار می رفت زیرا بر خلاف اکنکار، ساتسانگ روحانی تعلیمات خود را به رایگان عرضه می کرد. بالاخره توییچل تصمیم گرفت ارتباط گذشته اش با سوامی پرماناندا، کریپال سینگ و سایرین را مخفی نماید. محرک اصلی این عمل بیشتر مسائل مالی بود.

توییچل در سال 1955 تنها ده نامه به کریپال سینگ نوشته بود. در نامه ها تجربه درونی توییچل در مدیتیشن شرح داده شده بودند. مطالعات دقیق شرح و توضیحات توییچل نشان می داد که اغلب آنچه که برای او رخ داده بود زمانی بود که او در خواب بود؛ یعنی بیشتر قسمت های مسافرت های درونی توییچل و گردش های رویایی که آگاهانه یا ناآگاهانه ایجاد شده بود، در خواب اتفاق افتاده بود. کسیکه بخواهد برای تجربه خروج روح از بدن طبق نظر توییچل عمل نماید باید چند دقیقه یا چند ساعت دراز بکشد، آنگاه در رویای حقیقی خواهد بود شاید. به همین خاطر بود که کریپال سینگ بسیاری از تجربیات درونی توییچل را نادرست و ناقص بودند، نپذیرفت. (همان: 86) توییچل به جای آنکه ضعف خود را بپذیرد، سعی کرد آنها را زیر پوششی از وجود نورانی و استادان روحی تخیلی با نام سنت وایراگی بپوشاند.

امروزه در کتابهای اکنکار، از سوامی پرماناندا یا کریپال سینگ اثری نیست. اغلب اکیست ها نام این دو استاد را ننشیده اند زیرا از سال 1964 تا 1970 به آرامی و سپس با سرعت زیاد نام این دو استاد را در کتاب هایی که نامشان را آورده بودند؛ دندان ببر، نوای الهی و سایر مقالات، تغییر دادند. او نام های دو استاد حقیقی سوامی پرماناندا و کریپال سینگ را به نام های سودار سینگ و ربارتارز تغییر داد و با وجود آنکه هشت سال زیر نظر کریپال سینگ تعلیم دیده بود در سال 1971 همه آنها را انکار کرد. او حتی موضوع تشرفش را هم انکار می کند.

مخفی کاری با انتشار کتاب دندان ببر در سال 1963 شروع شد. انتشار این کتاب زمینه سازی برای تاسیس اکنکار بود که به ساخت سیاستی کاملاً جدید توسط توییچل انجامید، سیاستی که شامل زندگینامه جدید برای خود، زندگینامه ای که شامل استادان جدید، مسافرت ها و بینش های جدید بود. با این وجود توییچل نتوانست تمام مقالات قبلی، روابط و میراث خانوادگی اش را از بین ببرد. اما باقیمانده مقالات آنقدر زیاد و پراکنده بودند که جمع آوری آنها غیر ممکن بود.

زندگی حقیقی توییچل با گروه، استادان و جنبش های متفاوتی همراه بوده است نه با سودار سینگ و ربارتارز که از شخصیت های اساطیری زندگینامه تخیلی توییچل هستند. وجود آنها دروغ و نامی مستعار برای استادان حقیقی است. نام های زیادی در کتاب هایش وجود دارد که البته شاید به دلیل استفاده از اطلاعات کتاب استادان بزرگ نورانی نیز باشد. نیکلاس وودرو می نویسد: این مخفی کاری مقدس چیز جدیدی از تجربیات گذشته پال توییچل نبود. اگر به عقب

برگردیم و به تهمت های سینگ بپردازیم، به حقایقی در مورد نادرست بودن دندان ببر پی می بریم. به نظر می رسد که توئیچل در بازبینی سابقه زیادی دارد. (Woodrow Nichols and Mark Albrecht, 1979)

هنگامی که توئیچل تصمیم گرفت کتابی به نام "نی نوای الهی" را تالیف کند، شاید میزان ویرایش نامهای مندرج در کتاب او با ارتفاع یک برجی برابری می کرد. این کتاب در ابتدا به صورت سلسه مقالات در مجله اوریون از سال 1965 تا 1967 به چاپ می رسید. درشش فصل نخست آن به نام های کریپال سینگ، سوان سینگ و مسیح اشاره شده است. زمانی که توئیچل کتاب را برای چاپ مجدد ارائه داد نام هایی را که در متن تک اشاراتی به آنها شده بود را حذف کرد. در بعضی موارد نام عیسی مسیح را برداشته و به جای آن نام گوپال داس یا سایر اساتید تخیلی انکار را جایگزین کرد. حتی قسمت هایی را که از انجیل مسیحیان نقل کرده بود به منابع خودش مانند شریعت کی سوگماد ارجاع داد. در حالی که عین آن جمله در انجیل آمده است. در ذیل مواردی از این تغییرات برای مقایسه تطبیقی از هر دو چاپ آورده شده است.

#### 1- نی نوای الهی، پال توئیچل، مجله اوریون، مارس-آوریل، 1966، فصل 1؛ (سرآغاز)

پاراگراف 3 من بخوبی سودار سینگ، استاد بزرگ اک را بیاد می آورم او می گفت: زمانی که از بردتراسل پرسیدند که فلسفه زندگی چیست او در جواب چندین کتاب نوشت "

#### 2. نی نوای الهی، پال توئیچل، مجله اوریون، مارس-آوریل، 1966، فصل 1؛ (سر آغاز )

پاراگراف 15: "من زیر نظر معلمان زیادی تعلیم دیده ام، و هنوز هم باید زیر نظر معلمان زیادتری تعلیم بینم. مانند مهربابا، قدیس هندی که می گفت نوزده معلم داشته که به او کمک کرده اند تا به موقعیت کنونی اش برسد. من تاکنون هفت استاد داشته ام بر جسته ترین آنها، سری کریپال سینگ دهلی هند است."

#### نی نوای الهی، پال توئیچل، انتشارات ایلومینیتد وی، 1970، فصل 1؛ (سر آغاز )

پاراگراف 15: "من زیر نظر استادان اک زیادی تعلیم دیده ام که تنها آنها بودند که مرا به بالاترین حقایق رسانده اند مانند فوبی کوانتز، قدیس اکیست که می گفت نوزده معلم داشته که به او کمک کرده اند تا به موقعیت کنونی اش برسد. من نیز تاکنون چندین استاد داشته ام که بر جسته تین آنها، سودار سینگ هند است."

#### 5. نی نوای الهی، پال توئیچل، مجله اوریون، فصل دوم؛ (نشان شاهزادگان):

پاراگراف 12: "بنابراین، اصل مورد بحث این است که ما زندگی می کنیم و در وجود اعلی، وجود داریم. مسیح این اصل را این گونه بازگو می کند، ما حرکت می کنیم و وجود خود را در خدا داریم. سایر بزرگان نیز به نوعی دیگر به این اصل رسیده اند مانند مولانا جلال الدین رومی که می گوید فیض الهی به توانایی محدود نمی شود ولی توانایی ما مشروط به فیض الهی است."

نی نوای الهی، پال توئیچل، انتشارات ایلومینیتد وی، 1970، فصل دوم؛ (نشان شاهزادگان).

پاراگراف 11: "بنابر این، اصل مورد بحث این است که: ما زندگی می کنیم و در وجود اعلی، وجود داریم. لایبی تسی استاد چینی اک این اصل را اینگونه بازگو می کند، ما زندگی می کنی و حرکت و وجود خود را در سوگماد داریم. سایر بزرگان نیز به نوعی دیگر به این اصل رسیده اند مانند مولانا جلال الدین رومی که می گوید فیض الهی به توانایی محدود نمی شود ولی توانایی ما مشروط به فیض الهی است."

9. نی نوای الهی، پال توئیچل، مجله اوریون، فصل یکم، پاراگراف 41:

"هنگامی که عیسی رو به پیروانش گفت: من نمی توانم به شما چیز بیشتری بگویم چون شما نمی توانید تمام حقیقت را بشنوید. او می گفت که آنها آنقدر در مارییچ ندگی پایین هستند که نمی توانند منظورش را کاملاً دریافت کنند. به محض آنکه حقیقت بر آنها آشکار شود زندگیشان دچار اخلال می شود زیرا آنها بی که حقیقت را درک نمی کنند، دشمنی و خصومت ایجاد می کنند."

نی نوای الهی، پال توئیچل، انتشارات ایلومینیتد وی، 1970، فصل یکم، پاراگراف 42:

"هنگامی که استاد اک، گوپال داس رو به پیروانش گفت: من نمی توانم به ما چیز بیشتری بگویم چون شما نمی توانید تمام اک را بشنوید. او می گفت که آنها آنقدر در مارییچ زندگی پایین هستند که نمی توانند منظورش را کاملاً دریافت کنند. به محض آنکه حقیقت بر آنها آشکار شود زندگی شان دچار اخلال می شود زیرا آنها بی که حقیقت را درک نمی کنند، دشمنی و خصومت ایجاد می کنند"

در آخرین نامه توئیچل به کریپال سینگ نوشته شده است: "من هرگز شما را به عنوان یک استاد، یا کسی که مرا متشر کرده نمی دانم و کار شما از لحاظ روحی خوب نیست." در حالی که چندین بار اعلام کرده بود که استادان من کبیر، رومی، حافظ، شمس تبریزی و کریپال سینگ در هند هستند به عنوان نمونه در کتاب نی نوای الهی چاپ 1966 آمده است:

"من زیر نظر استادان بزرگی تعلیم یده ام. من تاکنون هفت استاد داشته ام که بزرگترین آنها کریپال سینگ در دهلیو هند می باشد." (PAUL TWITCHEL, THE FLUTE OF GOD, 1966:32)

همچنین جانشینی کریپال سینگ را به جای سوان سینگ در ساتسانگ راداسوامی (متوفی 1948) رد کرد و این ادعا با آنچه که قبلاً در سال 1965 گفته بود تناقض داشت. توئیچل ادعا کرد:

"گرو ناناک موسس فرقه سیک است. سوان سینگ آخرین سوامی گروه استادان.... و کریپال سینگ خواست که رهرو این گروه استادان شود. چاران سینگ خواهر زاده اوست چاران پسر بزرگ سوان سنگ می باشد ولی یکی از اساتید نمی باشد زیرا رهبری این شجره در سوان سینگ متوقف شد. (BURLIN, 1977)

در حالی که تنها پنج سال قبل، توئیچل نوشته بود :

این تعدادی که از دانش باستانی پیروی می کنند، بسیار ضعیف کار می کنندولی کریپال سینگ، استاد در قید حیات، در اشرام اش در دهلی قدیم هند، آن هنر را بسیار نزدیک به تعلیمات باستانی آموزش می دهد. هنر خروج از بدن توسط کبیر، شاعر افسانه ای هند در قرن ششم، احیاء شدو از طریق استادان با تشرف سری تاسوان سینگ رسیده است. سوان سینگ تشرف را علنی ساخته و به هر کسی که به آشرام اش بیاید آموزش می دهد. وقتی که رهبری روحی به کریپال سینگ رسید، دستور داد این سیاست دنبال شود. (TWITCHELL, 1965:53)

چشم پوشی از تناقض ذاتی در انکار توئیچل در مورد ارتباط با کریپال سینگ برای متشریفین ساتسانگ روحانی بسیار پر سر و صدا بود. چندین نفر از مریدان آگاه، جزئیات ارتباط توئیچل و کریپال سینگ را افشا کردند حتی استاد سات سانگ روحانی شخصا در برابر عمل غیر عادی توئیچل واکنش نشان داد:

"بله، بله، چه تبلیغات زیادی. با تو هستم ای آمریکایی که توسط من تشرف یافتی. من گزارش تشرف را با دست خط خودش دارم. آن چیزی است که از چنین افرادی سر می زند چیز کمی دارند، خیلی سریع به آن می چسبند. حال تبلیغات می کند. می گوید هرگز توسط من تشرف نیافته است. او در سال 1955 تشرف یافت. بعضی از مردم خیلی سریع به راه می چسبند. خلاص شدن از شرشان بسیار سخت است." (kripal singh, 1975: 53)

دقیقا مشخص نیست که گفته های کریپال سینگ در مورد توئیچل چگونه بدست پال رسید ولی توئیچل از این موضوع بسیار خشمگین شد. علت آن واضح است. اگر خبر پخش می شد که پال واقعا توسط کریپال سینگ تشرف یافته است ولی او این موضوع را انکار می کند، بدان معنی بود که موسس انکار دروغ می گوید و استادی که دروغ بگوید یا مخفی کاری کند یا فریب دهد برای بسیاری از جویندگان اصلا استاد نیست. بنابر پالین به روشی عجیب و قابل پیش بینی، توئیچل نامه ای برای کریپال سینگ فرستاد، تشرف توسط او را انکار نمود و تهدید نمود که اگر کریپال سینگ بیشتر روی این موضوع تاکید کند او را مورد پیگرد قانونی قرار می دهد. (البته می توان این طور تحلیل کرد که شاید با توجه به نظامی بودن وی این اطمینان را داشت که آمریکا پشتیبان او هست)

حول و حوش زمانی که کریپال سینگ نامه پیشبینی شده ی موسس انکار را دریافت کرد، پال توئیچل به سبب حمله قلبی ناگهانی در گذشت. جالب تر این که به محض آن که این نامه را وی دریافت کرد پیروانش گفتند همه ما با طناب دار بزرگی دور گردن متولد می شویم او زمان زیادی برای رهایی از این طناب ندارد که بلافاصله پس از گفتن این جمله در اثر حمله قلبی جان سپرد اتفاق عجیبی بود که توئیچل تنها یک ماه پیش ادعا کرده بود که اگر نه پانزده سال، حداقل پنج سال زنده می ماند.

داروین و گیل اتکینسون توضیح می دهند که توئیچل هر گز پیرو کریپال سینگ نبوده ولی هر دو در مقالات و نامه ها پیرو کریپال سینگ بوده اند. نمونه ای از کل این موضوع در اولین تبلیغات اکنکار در سال 1965 چند ماه قبل از شروع رسمی اکنکار، آمده است. توئیچل برگه های دو مکانی اش را توزیع کرد. در آنجا می خوانیم:

پال توئیچل تقدیم می کند:

مفهوم جدید از دانش باستانی دو مکانی

پال توئیچل نویسنده، مسافر روح و سخنران تعریف

جدیدی از هنر باستانی دو مکانی، تجربیات خروج از بدن

در سلسله سخنرانی هایش ارائه می دهد.....

او زیر نظر سوامی پرماناندا در طریقت خود شناسی، کریپال سینگ و چند نام دیگر تعلیم دیده است.

### تأثیر پذیری پال از دیگر مکاتب و دزدی ادبی از آن ها:

توئیچل در ایجاد این جریان جدید، بیشتر از تجربیات خود استفاده کرده است. به نظر می رسد او از هر گروه و فرقه عرفانی که با آنها برخورد می کرد مطلبی را اخذ کرده، با هم آمیخته و چیز جدیدی به نام "اکنکار، دانش باستانی سفر روح" را ایجاد کرده است. با آنکه جریان های زیادی در ایجاد اکنکار توسط توئیچل نقش داشته اند، سه جریان روحی بیشترین تأثیر را داشته که عبارتند از:

1. خداشناسی به صورتی که توسط مادام بلاواسکی تأسیس شده است

2. جنبش خود شناسی بصورتی که توسط سوامی پرماناندا ارائه شده است

3. دیانتیک و عقاید ناشی از آن، ساینترولوژی.

تمام جریان های مذهبی بر ایجاد اکنکار توسط توئیچل تأثیر داشته اند ولی هیچ آئینی به اندازه آئین سنت مت در شمال هند بر آن تأثیر نداشته است. توئیچل از طریق کریپال سینگ با آن آئین آشنا شد. چرا که ساتسانگ روحانی بر اساس آئین سنت مت ایجاد شده بود<sup>1</sup>

---

<sup>1</sup> - برای اطلاعات بیشتر در مورد آئین سنت مت، به کتاب

the sents, w.h.mcleod and karine schomer. delhi, motial banarsidass, 1987

مراجعه کنید

بیشترین تاثیر آئین رادا سوامی، پدر ساتسانگ روحانی، بر پال توئیچل و اکنکار از طریق کتابی با نام مسیر استادان است. این کتاب برای اولین بار در سال 1939 در فرانسه چاپ شد و نویسنده آن جولیان پی جانسون است. این کتاب در جذب افراد به سوی چاران سینگ استاد ساتسانگ رادا سوامی (جانشین جاگات سینگ) و کریپال سینگ استاد ساتسانگ روحانی خدمت زیادی کرد. بدون شک توئیچل با این کتابها در اواسط دهه 1950 یا بیشتر از آن، آشنایی پیدا کرده است. تشابه چشمگیر بین آثار توئیچل و نوشته های جولیان پی جانسون بسیار شگفت انگیز است. سه کتاب توئیچل، دندان ببر نامه هایی به گیل (هر دو جلد) و شریعت کیی سوگماد دارای قطعاتی است که کلمه به کلمه از کتاب جانسون، مسیر استادان، برداشته شده است.

در مورد اصالت کتاب سال 1966 توئیچل با عنوان "سرزمین های دور"، ابهامات زیادی وجود دارد. در این کتاب بیش از چهار صد پاراگراف، بدون ارجاع عینا از دو کتاب جانسون؛ (مسیر استادان و با استادی بزرگ در هند) برداشته شده است. احتمالاً بیش از نصف کتاب سرزمینهای دور قلم توئیچل نبوده است.

توئیچل در درجه اول سارق ادبی است. او از هر جایی هر موضوعی را که برایش جالب بوده، برداشته است. بعد از تحقیق زیاد در این مورد، برایم آشکار شد که تمام کتابهای اکنکار که توسط پال توئیچل نوشته شده است، سرقت ادبی از سایر کتاب هایی بوده که حق انتشار آن محفوظ (کپی رایت) بوده است. در واقع، توئیچل یکی از بزرگترین سارقین ادبی مذهبی در قرن بیستم است.

برای فهم بهتر به عاریت گرفته شدن کتابهای توئیچل از جانسون، مطالب ذیل را ملاحظه کنید:

1. جولیان جانسون کتابهای خود را در مورد رادا سوامی در خلال دهه 1930 نوشته است.

2. توئیچل تمام کتابهای خود را در مورد اکنکار، در خلال دهه 1960 و اوایل 1970 نوشته است.

توئیچل حداقل در دو کتابچه منتشر شده گفته است که سارباچان کتاب مقدس اوست. این کتاب توسط جولیان پی جانسون در اوایل دهه 1930 ویرایش شده است.

در عبارت ذیل، مقایسه نوشته جانسون در سال 1939 و توئیچل در سال 1966 آمده است.

بند ذیل از خود جولیان جانسون است:

"قبل از هر چیز، حس خدا یک احساس معمولی نیست. ثانیاً یک گمان متافیزیکی یا قیاس صوری منطقی نیز نمی باشد. بر اساس بحث های منطقی یا از روی کتاب یا شخص دیگری نیز پدید نیامده است. ایده اصلی این است که خدا باید برای فرد واقعیت پیدا کند نه به صورت یک اصل ذهنی بلکه به صورت یک حقیقت زنده باید در آید و این حس تا زمانی که او دیده نشود، ایجاد نمی گردد. دیدن و شنیدن شخصی قبل از آنکه چیزی برایمان حقیقی شود، ضروری است....." (Julian Johnson, 1939: 32-33)

پال توئیچل، سرزمین های دور، 1966، ترجمه از متن انگلیسی:

"قبل از هر چیز، حس خدا یک احساس معمولی نیست. ثانیاً یک گمان متافیزیکی یا قیاس صوری منطقی نیز نمی باشد. بر اساس بحث های منطقی یا از روی کتاب یا شخص دیگری نیز پدید نیامده است. ایده اصلی این است که سوگماد باید برای فرد واقعیت پیدا کند..." (Twichel, 1966: 111-110)

این مقایسه دو چیز را روشن می سازد:

1. پال توئیچل از نقل فول جانسون استفاده کرده (در این مورد شرح سوامی ویوکاندا) بدون آنکه به او سوامی ارجاع داده شود. اما ادعا می کند که استاد اک، ر بازار تارز مستقیماً با او صحبت کرده و این مطالب را به او گفته است.

2. در صفحات 110 و 111 کتاب سرزمین های دور، چاپ 1966، متن به زبان انگلیسی، توئیچل نه تنها سرقت ادبی آشکار را از کتاب مسیر استادان را نمایان می سازد بلکه نشان می دهد که تقریباً تمام گفتگوهای ر بازار تارز از نوشته های جولیان جانسون برداشته است. طبیعتاً با این افشاگری تمام توصیف های توئیچل از ر بازار تارز آسیب می بیند.

نیکلاس وودروف درباره موضوع سرقت ادبی خاطر نشان می کند:

"برای یافتن شباهت بین کتاب دندان ببر پال توئیچل و مسیر استادان جولیان پی جانسون نیازی به استخدام شرلوک هلمز و دکتر واتسون نیست....." (Woodrow Nichols, 1979)

توئیچل علی رغم این تغییرات در چند کتاب نخست خود از اصول اصلی کیهان شناسی سنت مت استفاده کرده است. بارزترین آنها در کتاب دندان ببر و سرزمین دور است. که توئیچل مبانی کیهان شناسی را دستکاری و با نام "دوازده طبقه" ثبت کرده است (که در کتاب (یادداشت های روحی) در سال 1971 در انکار ثبت شد). این کیهان شناسی، کیهان شناسی هشت طبقه قبلی را نقض می کند. در ذیل دو کیهان شناسی مقایسه شده است: کیهان شناسی اصلی بر اساس فرقه سنت مت که توئیچل آن را در کتاب نخستش در مورد انکار شرح داده است:

1: شاسترا دال کانوال، صدا: زنگ و صدف دریایی

2. برهما لوک (تری کوتی)، صدا: طبل بزرگ (رعد و برق)

3. دارسوان دوار، صدا: ویلون

4. بهانوار، صدا: فلوت

5. ساچ خاند، صدا: وینا (نی انبان)

6. آلاخ لوک

7. آگام لوک

8. آنامی لوک (سوگماد)

توئیچل صدای دقیق مناطق بالاتر از ساچ خاند را در این کیهان شناسی ارائه نمی دهد، سنت مت، رادا سوامی و ساتسانگ روحانی هم این صداها را ارائه نمی دهند.

کیهان شناسی اصلاح شده بصورتی که در کتاب یادداشت های روحی از سال 1970 آمده است

1. آلام، (فیزیکی)، صدا: رعد و برق

2. سات کانوال آندا (اثیری) صدا: موج دریا

3. ماهاکل/پارا برهمن (علی)، صدا: زنگ

4. برهماندا برهمن (ذهنی)، صدا: جریان آب

5. سات نام (روح)، صدا: نت یکنواخت فلوت

6. آلاخ لوک، صدا: باد شدید

7. آلا یا لوک، صدا: هوم عمیق

8. هوکیکات لوک، صدا: صداها ویلون

9. آگام لوک، صدا: موزیک ساز بادی چوبی

10. آنامی لوک، صدا: گرداب

11. سوگماد لوک، صدا: موزیک جهان

12. سوگماد/حقیقت زندگی، صدا: موزیک خدا

تفاوت بارز این دو کیهان شناسی، در موقعیت صداها می باشد. این مقایسه ها در فهم اینکه توئیچل در آغاز فعالیت گروهش از مفاهیم سنت مت استفاده کرده و تعالیم آنان را در اکتکار تغییر داده است، مهم است.

جولیان پی جانسون در کتابش، مسیر استادان، خصوصیات استاد کامل را ذکر کرده و می گوید: "اولین خصوصیت اینست که هزینه ای در برابر خدماتش دریافت نکند یا با هدایای مریدانش امرار معاش نکند" توئیچل به طرز جالبی آنها را کپی کرده است ولی خصوصیت اول را نیاورده است. در ذیل مقایسه ای جزئی آمده است:

جولیان پی جانسون، کتاب مسیر استادان، صفحه 227-229

"استادان نباید به استادی یا قدرت ها و دستاوردهای روحی افتخار کنند. اگر کسی ادعا کند که بالاترین رشد روحی را بدست آورده، خود ادعا این ثابت می کند که چیزی بدست نیاورده است." (Julian Johnson, 1939: 227-229)

پال توئیچل، انکار: کلید جهانهای اسرار، صفحه 74-75، کتاب انگلیسی

"اولین مطالب در مورد ماهانتا این است که نباید به قدرت ها و دستاوردهای روحی خود افتخار کنند اگر کسی ادعا کند که بالاترین رشد روحی را بدست آورده، خود ادعا این را ثابت می کند که چیزی بدست نیاورده" (paul twichel, 111: 75-74)

جولیان پی جانسون در کتاب مسیر استادان ذکر شده است:

"اولین و مهم ترین آنها این است که استاد حقیقی هرگز به خاطر خدماتش وجهی به صورت نقدی یا به هر صورت دیگر دریافت نمی کند. این یک قانون جهانی بین استادان است. ولی در آمریکا و نقاط دیگر حقیقت جالبی است که برای دریافت دستورالعمل روحی مقداری زیادی پول می دهند. استادان معمولاً به خود متکی هستند آنها هرگز به شاگردان خود یا موسسات خیریه متکی نیستند." (Julian Johnson, 1939: 227-229)

پال توئیچل ادعا می کند که کتابش "سرزمین های دور" نوشته شده در اواخر دهه 1960، توسط راهب تبتی که یک لامایی بوده است به نام ربارتارز، به او دیکته شده است. در صورتی که او لا در گذشته آیین لامایسم، لا ما فقط به دالایی لاماها که سرپرستان صومعه ها بوده اند اطلاق می شده است و اگر آن گونه که انکار معتقد است، ربارتارز بیش از پانصد سال عمر داشته و با نام لامای تبتی شناخته می شده است باید او از دالایی لاماها باشد، در حالی که در سلسله چهارده گانه دالایی لاماها هیچ نامی از او وجود ندارد. به طوری که شخصیتی که پال دوست دارد از ربارتارز ارائه دهد بسیار شخصیت عجیب و فوق العاده ای است. پال توئیچل، ربارتارز را مرکز هستی می شمرد که تمام زندگی به وجود او در جریان است (پال توئیچل، انکار کلید جهانهای اسرار، 1379: 129) سوالی که پیش می آید آن است که چرا نام ربارتارز در سلسله لا ما برخلاف اعتقاد انکار وجود ندارد؟! سوالاتی از این دست مشخص می کند که ماهیت اساتید و مکتب انکار تا چه اندازه ای اعتبار دارد؟

ثانیا از طرفی دیگر تقریباً کل کتاب کپی هنرمندانه از کتابهای جولیان پی جانسون و ال ران هوارد است. بیش از چهار صد پاراگراف مندرج در این کتاب مستقیماً از دو کتاب جانسون (با استادی بزرگ در هند (1933) و مسیر استادان بزرگ (1939)) برداشته شده است. جملات و عبارات زیادی وجود دارند که توئیچل آنها را از کتاب جانسون وام گرفته است. من در این ضمیمه تنها به مواردی اشاره کرده ام که آشکارا سرقت ادبی توئیچل را به تصویر کشیده است.

فصل اول: سرزمین های دور

پاراگراف های

71،72،73،74،75،97،98،110،111،115،123،124،125،145،146،147،148،149،150،151،152،153،154،155،156،157

با مسیر استادان صفحات 283-285 و با استادی بزرگ در هند صفحات 199-206، مقایسه کنید.

فصل سوم: کردار بی نظرانه

پاراگرافهای 17،18،19،20 الی 57 و

88،89،93،95،96،97،99،100،101،102،103،104،105،106،107،107،108،109،110،111،112،113،114،115،116،117 و 118. با صفحات 243-346، 362-393 و 453-469، مسیر استادان مقایسه کنید.

فصل چهارم: توزای جاویدان

پاراگرافهای 31،32،33،38،39،40 الی 113 با صفحات 310-338 مسیر استادان مقایسه کنید.

فصل پنجم: پرستش کالی

پاراگرافهای 64 الی 87 «با صفحات 436-445» مسیر استادان مقایسه کنید.

فصل ششم: آن که تنها وجود دارد پاراگرافهای 11 تا 110 با فصل مروری بر عقاید جهان، مسیر استادان مقایسه کنید.

فصل هفتم: طی طریق به سوی اکنکار پاراگرافهای 33،36 الی 108 با صفحات 474-502، مسیر استادان مقایسه کنید.

فصل هشتم: نقاط استراحت در ابدیت پاراگرافهای 78،79،80،81،82،83،84،85،86،87،88،89 با صفحات 387-392 مسیر استادان مقایسه کنید.

فصل نهم: نابودن فضا

پاراگرافهای 94،95،97،99،100،101،102 با صفحات 529-532، مسیر استادان مقایسه کنید

این متن اشتیاق توئیچل نسبت به موسس ساینترولوژی را نشان می دهد:

"ساختن یک طرز تفکر در ذهن دشمن هدف همیشگی دیکتاتورهاست. خوشبختانه افرادی مانند ران هوبارد، موسس ساینترولوژی، رهبر یکی از گروهها، هستند که توانایی دارند به یسر کمک کنند تا خود را از چنین کنترل های بی رحمی برهاند. رهایی از شرطی شدن عکس العمل طبیعی ذهن در برابر اسارت ذهن فعال، باعث می شود وجود چنین افرادی

برای حکومت دیکتاتوری خطرناک شود و خوشبختانه ساینٲولوژی می تواند سموم روانشناسی، چیزهایی که به ذهن خورانده شده را پاک سازد." (paul twitchell, 1957:6)

جنگالی ترین موضوع پال توئیچل در ارتباط با ساینٲولوژی سرقت ادبی، از ال ران هوبارد است. نمونه ی بارز این جریان در کتاب نامه هایی به گیل آمده که توئیچل آن را از پندهای ساینٲولوژی نوشته ال ران هوبارد، بدون اشاره به منبع اصلی کپی کرده است. در ذیل مقایسه ای از سرقت ادبی پال توئیچل آورده شده است.

پند 4- فضا، نقطه نظری از بعد است.

پند 5- انرژی متشکل از ذرات و جامدات مسلم است.

پند 6- اشیا، متشکل از گروهی از ذرات و جامدات است.

پند 7- زمان در اصل قیاسی منطقی است که فضا و ذرات بر ما تحمیل کرده اند.

پند 8- زمان در ظاهر، تغییرات موقعیت ذرات در فضا است.

پند 9- تغییر از تظاهرات ذاتی زمان است.

پند 10- بزرگترین هدف در جهان خلقت یک اثر است.

نامه هایی به گیل 22 فوریه 1963 پال توئیچل :

1- فضا نقطه نظری از بعد است.

2- انرژی متشکل از ذرات و جامدات مسلم است.

3- اشیا متشکل از گروهی از ذرات و جامدات است.

4- زمان در اصل قیاسی منطقی است که فضا و ذرات بر ما تحمیل کرده اند.

5- زمان در ظاهر، تغییرات موقعیت ذرات در فضا است.

6- تغییر از تظاهرات ذاتی زمان است.

7- بزرگترین هدف در جهان خلقت یک اثر است.

هارولد کلمپ در پاسخ به چنین اشکالی پاسخ می دهد :

"پال توئیچل مرد بزرگ روحی به اینجا می آید برای کسانی که فکر می کنند مرد خدا باید به صورتی دیگر باشد زندگی و عادات شخصی اش تکان دهنده است.... سایتولوژیست ها با نامه هایشان پال را سؤال پیچ کردند. شاگردان پیشرفته (پاکان) در ازای پیشرفتشان در مسائل روحی مقدار زیادی پول پیشنهاد کردند. پال هیچکدام را قبول نکرد چون مشکلاتشان فراتر از آن بود که یک بیگانه بخواهد با قبول پیشنهادشان به آنها کمک نماید." (نامه کلمپ به دکتر دیوید سی لین)

در گفته کلمپ غریبه بودن توئیچل نسبت به سایتولوژی با دلیل و مدرک نادرست است. چرا که توئیچل عضو سایتولوژی بود مدارکی وجود دارد که این عضویت را ثابت می کند و چنان که گفته شد به آن بسیار اشتیاق داشت. کلمپ حتی پا را فراتر نهاد و گفت: "به نظر می رسد نوشته های توئیچل به نوشته های جولیان پی جانشون نویسنده مسیر استادان، و سایر نوشته های مذهبی شبیه باشد." (همان) کلمپ به جای آنکه صادقانه بگوید این یک سرقت ادبی است او موضوع را پیچاند و توضیح مبهمی داد که در طبقه اثیری کتابخانه ای اثیری وجود دارد که نویسندگانی مانند جولیان و توئیچل به آنجا رفته و کتابهایشان را از آنجا کپی گرفته اند. به بیان دیگر، توئیچل از کتاب مسیر استادان که کپی رایت داشته سرقت نکرده است. او به سادگی آنرا کلمه به کلمه از نسخه اصلی آن در طبقه اثیری کپی کرده است. کلمپ می افزاید جانشون نیز از همان متن در کتابخانه اثیری کتابش را اقتباس کرده است.

با این منطق، دیگران نیز می توانند بدون اینکه دردسری برایشان ایجاد شود، از کتابهای اکنکار کپی برداری کنند؛ ولی چنین چیزی ممکن نیست. چرا که مرتب تاکید دارند که کپی رایت ممنوع است و پیگیری قانونی می کنند

### **نقد و بررسی کتاب شریعت کی سوگماد پال توئیچل**

کتاب مقدس اکنکار که با نام شریعت کی سوگماد شناخته می شود مجموعه دو جلدی است که به فارسی نیز ترجمه شده است. اکیست ها بر این باورند، این کتب مجموعاً دوازده جلد هستند که در طبقات معنوی عالم قرار دارند و کتاب ازلی و راهنمای سعادت بشریت اند. آنها بر این باورند که در هر یک از طبقات عالم یکی از پیامبران پیشین اکنکار به نگاهبانی از آن مشغول اند. اکیست ها می گویند تنها پال توئیچل از ازل تا کنون توانسته یک جلد از این مجلدات را ترجمه نموده و به بشریت هدیه نماید. البته قرار بود ادامه این کتاب ها نیز توسط پال و دیگر پیامبران ترجمه شود که با درگذشت پال بی ثمر باقی ماند. درباره این کتاب ها سخنانی وجود دارد که بدانها اشاره می شود.

همان گونه که گفته شد اکنکار اعتقاد دارد این کتاب ها از زمان های بس دور وجود داشته است حتی برخی اعتقاد دارند که این کتاب ها از دوره های پیشین بشری وجود داشته اند که هم اکنون با مهیا شدن شرایط نشر، پال توئیچل به ترجمه بشری آنها پرداخته است. تمام اکیست ها معتقدند که ترجمه «پال توئیچل»، ترجمه واقعی «شریعت کی سوگماد» است و او هیچ گونه دخل و تصرفی در آن نکرده است.

بسیاری از ادعاهای آنان در این کتاب مطرح شده است که با نقد و بررسی این کتاب، در می یابیم که درست است که بسیاری از مطالب آن با عرفان اسلامی همگانی دارد اما در عین حال سست بودن بعضی از ادعاهای آنان ثابت

می‌شود. که نشان می‌دهد که برخلاف گفته آن‌ها به هیچ وجه این کتاب نمی‌تواند مقدس باشد و از بطن آفرینش وجود داشته باشد چرا که کتابی می‌تواند مقدس باشد که در درجه اول علاوه بر مطالب عرفانی و معرفتی فاقد هر گونه اشکال و ایراد باشد و دوم این که نشانه‌هایی در آن یافت شود که ثابت کند که این کتاب محصول بشر و انسان نمی‌باشد به طور مثال قرآن که کتاب مقدس مسلمانان است علاوه بر آن که فاقد اشتباه و خطاست علایم زیادی که نشان دهنده معجزه بودن (و عدم بشری بودن) این کتاب می‌باشد نیز به طور مشهود در آن یافت می‌شود اما در کتاب شریعت کی سوگماد نه تنها نشانه‌هایی از معجزه بودن (عدم بشری بودن) این کتاب در آن یافت نمی‌شود بلکه اشکالات زیر نیز بر آن وارد است :

با نگاهی گذرا به این کتاب به وقایع و شخصیت‌هایی بر می‌خوریم که در طول تاریخ به وجود آمده و یا حضور پیدا کرده‌اند. هم چنین بیان وقایع تاریخی نشان می‌دهد این کتاب پس از وقایعی که بدان‌ها اشاره شده است به نگارش درآمده است. البته ناگفته نماند این سخنان در قالب بیان گذشته هستند و نمی‌توان آنها را پیش‌گویی تلقی کرد. فوبی کوانتز که بارها و بارها در کتاب مقدس ادعایی نام او برده شده است و برخی او را استاد فردوسی؛ پارسی گوی سترگ، می‌دانند در قرن دهم می‌زیسته است. هنگامی که کتابی نامی از او به میان آورده و سخنان او را بیان می‌کند بدین معناست که این کتاب بعد از او نگاشته شده است.

همچنین نام اساتیدی چون «یائوبل ساکابی»، «گوپال داس» و «رامی نوری» نیز در کتاب مقدس ادعایی ذکر شده است که شواهد دیگری بر این است که شریعت بعد از ایشان نوشته شده است. همچنین هیچ نامی از اساتید بعدی به میان نیامده است و یا این که آن‌ها چه خواهند گفت؟ بنابراین پرواضح است که این کتاب صرفاً یکی دیگر از آثار پال (و نه کتاب مقدس) است

جالب است اگر بدانید در جلد اول این کتاب نام برخی از اساتید را برده و به سخنان ایشان که به نقل از همین «شریعت کی سوگماد» است استناد شده است:

"گوپال داس" با تکرار کلماتی از شریعت کی سوگماد ادامه می‌دهد: کسی که از اک پیروی می‌کند هیچ‌گونه فرض مسلمی ندارد. "(پال توئیچل، شریعت کی سوگماد، 1381: 36).

سوم: در افتادن این کتاب با ادیان اصولی و نام بردن آنها نشان از آن دارد که این کتاب بعد از نزول این ادیان و یا ابداع آنها به رشته تحریر درآمده است.

چهارم: اگر بخواهیم به نزدیک‌ترین وقایعی که در این کتاب بدان اشاره شده بپردازیم باید به گزارش‌هایی که این کتاب درباره «پدار زاسک» که نام معنوی پال توئیچل است ارائه داده اشاره کنیم. گفتنی است نام ایشان با قید زمان حال به کار رفته و جالب این که صفت «استاد حق در قید حیات» نیز برای ایشان به کار رفته است. این‌ها دلایلی است که نشان می‌دهد این کتاب توسط خود پال توئیچل به نگارش درآمده و هرگونه ادعای باستانی و فرا تاریخی آن به جدّ با چالش رو به روست.

پنجم: نگاهی به سخنان بیوگرافی نگار پال توئیچل؛ «پتی سیمپسون» نیز یکی از دلایل اصلی نگارش این کتاب توسط «پال» را نمایان می‌کند. وی می‌نویسد:

"در ماه جولای، اولین فصل از جلد اول کتاب شریعت - کی - سوگماد به وسیله پست به دستم رسید. اغلب، این طور به نظر می رسید که پالچی برای این که پول کافی برای این سازمان نوین تأمین کند مجبور بود کتابها را فصل به فصل پیش فروش کند تا بتواند آنرا غوطه ور نگه دارد" (سیمپسون پتی، 1377: 97)

با نگاهی به کتابهای دیگر اکنکار از جمله «اک ویدیا» و «اک ایناری» به این نتیجه می‌رسیم که «پال» همزمان به نگارش و انتشار این کتابها می پرداخته است اما گویا به خوبی فهمیده بود که نگارش کتابی با عنوان کتاب مقدس و نسبت دادن آن به «سوگماد» بیشترین فروش و کسب درآمد را جهت غوطه ور نگه داشتن مؤسسه «سوگماد»، به همراه خواهد داشت لذا نگارش این کتاب را نیز آغاز کرده بود.

«پتی سیمپسون» در ادامه می نویسد:

"از میان تمام کتابهایی که او نوشته و در حال نوشتن بود، شریعت کی سوگماد، برای بسیاری از ما جالب تر از همه بود. آن طور که پالچی توضیح می داد این کتاب قرار بود نص صریح کتاب آسمانی اکنکار باشد..." (همان: 98) ششم: علاوه بر این که ناهمگونی جدی بین مطالب این کتاب با ابدی بودن آن وجود دارد؛ نیز موارد فراوانی از تناقض گویی ها در آن به چشم می خورد که گویای این واقعیت است که «شریعت کی سوگماد» کتابی زمینی است که به دست و فکر بشری به نگارش درآمده است. از جمله می توان به نوع برخورد «شریعت کی سوگماد» با ادیان و فرقه های دیگر اشاره کرد. این کتاب سعی کرده است تا در جاهای مختلف موضعی بی طرفانه اتخاذ کند و از اصل «عدم دخالت اک» پیروی نماید اما در موقعیت های دیگر این اصل را به فراموشی سپرده و به رد و تکذیب ادیان دیگر می پردازد. شریعت هنگامی که درباره ماهاتتا به تبلیغ و ترویج می پردازد این چنین سخن می گوید:

از آنجا که [استاد] خود صاحب هیچ مرام نامه ای در زمینه مذهب نیست، هرگز سر خصومت با هیچ مرام نامه، فرقه یا نهادهای مذهبی ندارد. ماهاتتا هرگز مبادرت به عیب جویی از هیچ کس و هیچ چیز نمی کند. (پال توئیچل، شریعت کی سوگماد، 1381: 145-146) در تضادی آشکار با این سخن در کتاب سرزمین های دور پس از انتقادات و عیب جویی های فراوانی که از ادیان می کند جمله زیر را بیان می کند: "اگر تصوّر میکنی که من از ادیان، یا به عبارت صحیحتر از گروههای مذهبی انتقاد میکنم، باید بگویم که اَرّی! من به این گروههای مذهبی، فلسفی و فرهنگی که امروزه زیر پرچم ایمان به خدا و اشاعۀ راه پیشوایان و فرستادگان خدا رژه می روند، اعتراض دارم" این رویه و تناقض در سخن ها بارها و بارها حتی از طرف خود شریعت کی سوگماد نقض شده است. بلافاصله پس از این سخنان ادعا می کند هرگز در صدد محکوم کردن دیگران نیست و البته باز هم بلافاصله می نویسد:

پیشوایان همگی این طرق چلاهایی از آموزش های اک بوده اند که از طریق اصل منحرف و اقدام به تأسیس عقیدتی فراخور حال خویش نموده اند. (همان، ص 151)

این بازی رد و تردید همچنان ادامه پیدا می کند و «پال» در صفحات 158 تا 161 به رد و تقبیح دیگر ادیان می پردازد. وی در صفحه پایانی به تهدید و تمسخر مخالفان خود نیز پرداخته است.

**علم پال توئیچل :**

جلوه دیگر شخصیتی پال، شخصیتی است که از مطالعات متنوع و گوناگون او سر برمی‌آورد. پال علاقه وافری به مطالعه داشت. مطالعات شگرف و گسترده او باعث می‌شد تا او بتواند دست به نگارش کتاب‌های مختلفی بزند. کتاب‌های وی مملو از مطالبی است که تحت تأثیر مطالعات دوره‌ای او شکل گرفته است. شاید علت پرتناقض بودن مطالب وی نیز همین باشد. براد استایگر، زندگی‌نامه‌نویس پال می‌نویسد:

پال توئیچل، در عین حال مطالعات هنگفتی داشت. برای من غیرممکن بود که موضوعی را پیش بکشم که پال چیزی راجع به آن نداند یا نتواند نظری هوشمندانه درباره‌اش ارائه دهد... من می‌دانم که پال روزانه حداقل ده تا دوازده روزنامه می‌خواند. این را هم می‌دانم که ظرف یک ماه، 50، 60 تا 100 مجله مختلف از نقاط مختلف جهان را مطالعه می‌کرد. (همان: 21) و یا در جایی دیگر می‌خوانیم: "در طی سفرها و مطالعات سی ساله گذشته‌ام در باب حقیقت، و تحقیق در آثار صدها عارف، قدیس، جوینده خدا، رهبر مذهبی و فیلسوف، جست‌وجو و تعلیم تحت نظر آموزگاران در قید حیات، و آنان که فراسوی این جهان و در طبقات دیگر هستند، به یک نتیجه رسیدم؛ آنان در جست‌وجوی غایت هستند" (همو، نی نوای الهی: 25)

در این جا این سوال پیش می‌آید که اگر پال یک عارف و استاد کامل است آیا نیاز به تحقیق و مطالعه دارد؟ چرا که استاد باید مظهر اسم عالم خدا باشد و به تمامی علوم و مکاتب توسط علم لدنی (علمی که از طرف خداوند مستقیم به انسان مرحمت می‌شود) و نه علم حصولی (علمی که توسط افراد و دست‌نوشته‌های انسان‌ها به دست می‌آید) مسلط باشد و سخنان او عاری از اشتباه باشد نه این که نیاز داشته باشد تازه 30 سال مطالعه کند و پس از آن سخنان آنان را به عنوان سخن خود یا استادش بدون ارجاع دادن به گوینده حقیقیش بیان کند؟! از طرفی این علمش نیز عاری از خطا نیست برای نمونه به عبارت زیر توجه فرمایید: "مذاهب غربی موحد هستند یعنی این که به یک خدا اعتقاد دارند اما شرقی‌ها به وحدت وجود اعتقاد دارند یعنی در یک اعتقاد به چندین خدا معتقدند" (توئیچل، 1380 (ب): 76) اما همان طور که می‌دانید نظریه وحدت وجود در هیچ اعتقادی بر وجود چند خدا مهر تایید نمی‌زند بلکه حتی می‌توان گفت کسی که به وحدت وجود معتقد است از کسی که خدا را جدای از عالم تصور می‌کند موحدتر است این کج فهمی پال توئیچل نشان دهنده آن است که وی به هیچ عنوان نمی‌تواند ادعای عالم بودن علوم زمینی و آسمانی را داشته باشد تا پس از آن وظیفه هدایت بشر را بتواند بر عهده بگیرد. ذکر این نکته ضروری است که از این گونه موارد در آثار اکنکار چندین مورد است که تنها به یک نمونه از آن‌ها برای روشن شدن بحث اشاره گردید

همواره عده زیادی برای پال نامه می‌نوشتند و از او در مورد مسایل مختلف سوال می‌پرسیدند اما خیلی از سوالات در مورد درخواست پیشگویی توسط پال است به طور مثال در سوال یکی از طرفداران پال چنین آمده است:

استاد عزیز! اوضاع این سرزمین بسیار بد است و از شما می‌خواهم در مورد آینده سیاسی با خدا صحبت کنید. من این سؤال را به عنوان خواننده وفادار روزنامه کاندید پرس می‌پرسم. - جین بالدهیم

که پال در جواب وی می‌گوید:

جین عزیز من نمی خواهم در مورد وقایع مهم پیش گویی کنم. ولی شما من را در نکته ای فنی گیر انداخته اید. امیدوارم به تمام سؤالات خوانندگان کاندید پرس جواب داده باشم..... در سال 1968، جانسون و هامفری به رم و پاریس حمله می کنند و دوباره پیروز خواهند شد!

با خدا صحبت کرده ام!- پال توئیچل (ستون "صحبت کرده ام" روزنامه کاندید پرس ، 10 دسامبر 1967 )

سندجنجالی برای رونمایی از زندگی مخفی توئیچل ستون با خدا صحبت کرده ام در روزنامه کاندید پرس در سال 1967 است. در این ستون توئیچل ادعا می کرد که مستقیماً با خدا در مورد مسائل شخصی و روحی خوانندگان صحبت می کند. موسس انکار سخنان و نصایحش را با عبارت "صحبت کرده ام" با خط پر رنگ تمام می کرد که شبههاتی جدی در مورد درونمایه شخصی توئیچل (که شاید به خاطر تامین هزینه انکار باشد) به خاطر اشتباهاتی که در این امر مرتکب می شد را مطرح می کند مثلاً در همین مورد جانسون آن طوری که توئیچل پیش بینی کرده بود تا سال 1968 کار نکرده. امفری مسابقه را نبرد و نیکسون و رومنی در انتخابات ریاست جمهوری برنده نشدند. حال این که آیا یک عارف و انسان کامل در مکتب انکار که تمامی علوم به رویش باز شده است و حال و آینده را به خوبی می بیند چه توجیهی در انجام چنین اشتباهاتی در امر پیشگویی دارند و این که آیا این امر که در واقع یک برهان خلف است می تواند دلیلی بر رد ادعای داشتن علم پیشگویی پال و دیگر اساتید اک باشد و این که گمانه زنی در مورد ناصادق بودن پال را تقویت نمی کند؟ (با توجه به آن که تمامی پیشگویی های پیامبر اکرم و امامان معصوم ما به درستی به وقوع پیوستند) آیا انسان می تواند با خواندن چنین وقایعی به انکار امیدوار باشد که او را به عالی ترین مقام معنوی و علمی برساند؟ جواب دادن به چنین سوالاتی ما را در مورد واقعیت داشتن مطالب اک و صادق بودن پال دچار تردید کند !!!

علاوه بر آن خود پال توئیچل نیز از افرادی که ادعای صحبت کردن با خدا را می کنند انتقاد می کند و با مسخره کردن آن ها چنین می گوید: "خیلی از مردم از صحبت و رابطه خودشان با خدا آن چنان حرف می زنند که گویا او همسایه بغل خانه اشان می باشد" (توئیچل ، 1380 (ب) :193) در صورتی که خود پال همان طور که بیان گردید یکی از آن افراد می باشد که ادعای صحبت کردن با خدا را کرده است بنابراین در این جا خودش ، خود را نفی می کند

## داروین گروس

جان پال توئیچل در 17 سپتامبر 1971، از بیماری آرتروز قلبی در گذشت. او در ساعت دوازده و پنجاه دقیقه صبح در سین سناتی، اوهایو که برای برگزاری سخنرانی به آنجا رفته بود، انتقال یافت (اصطلاح اک برای مرگ)<sup>1</sup>

<sup>1</sup> - کپی گواهی فوت، سازمان سلامت اوهایو، بخش آمار نفوس

مانند تولد او، داستنهای زیادی در مورد مرگ ناگهانی (انتقال) توئیچل بر سر زبان ها افتاد. تعدادی از اکیست ها، مانند جیم پیلز، معتقد بودند که او را مسموم کردند. بعضی می گفتند که در اسپانیا است و بعضی می گفتند در چکسلواکی. هیچکس کاملاً مطمئن نبود. در زمان مرگ، دکتر لوئیس بلوت، رئیس وقت انکار، گزارش داد که روح توئیچل را در حالیکه بر روی ابرهای نورانی بهشتی حمل می شده دیده است. ولی بعدها نظرش را تغییر داد و از سلسله کنار گذاشته شد. زمانی که در سال 1965 توئیچل استاد در قید حیات شد، گفت در وهله نخستین، ماموریت پنج ساله ای به او داده شده است و بعد از پنج سال استاد جدید خواهد آمد. (Woodrow Nicholas and albrech op.cit., page 19) به نقل از کتاب انکار سوداگری روحی: 29)

زمانی که سال 1970 (سالی که وعده داده بود) فرا رسید توئیچل در چهارمین سمینار جهانی انکار به پیروان خود گفت که خداوند، سوگماد، پنج سال دیگر به او فرصت داده است چون ماهنتای دوم در آزمون های اولیه اش شکست خورده است. بنابر این تا آمدن نفر سوم، ماهانتا است. (همان منبع)

"ماهانتای بعدی تقریباً پانزده سال دیگر می آید. او تحت آموزش است ولی کجاست کسی نمی داند و برای مدت طولانی هیچکس نخواهد دانست." (پال توئیچل ژانویه 1971، همان منبع)

برای بسیاری از اکیست ها، مرگ ناگهانی توئیچل در سپتامبر 1971، یک شوک بود. بسیاری از اکیست ها انتظار داشتند استادشان تا پنج سال (اگر نه پانزده سال) دیگر زنده بماند. علی رغم تأکید کتاب مقدس انکار در همان اولین سالهای عمر انکار نقض شد تأکید کتاب مقدس بر گزینشی بودن رهبر انکار است. بر این اساس باید رهبر انکار توسط رهبر پیشین اعلام شده و یا حداقل در زمان حیات رهبر پیشین در 22 اکتبر اعلام شود. اما پال بدون اعلام رهبر جانشین درگذشت و بر سر جانشینی اش درگیری ایجاد شد جانشینی داروین گروس بعد از یک ماه از فوت توئیچل شوک بزرگتری برای بسیاری از اکیست ها بود. در مدت بسیار کوتاهی بعد از این واقعه، چند تن از اکیست هایی که دارای منزلت بودند مانند دکتر بلوت (نائب رئیس و پزشک شخصی توئیچل) و ادوارد پسین (محافظ شخصی و معتمد پال) انکار را با اعلام رد صلاحیت داروین گروس و گیل اتکینسون، ترک کردند

گیل ادعا کرد که در نیمه های شب پال با بدن نوری اش به خواب او آمده و به او گفته است که داروین گروس جانشین اوست (و از آن کودکی که پال می گفت تحت تعلیم است نامی به میان نیاورد).

## مروری بر زندگی هارولد کلمپ:

وی نهصد و هفتاد و سومین استاد انکار و استاد حق در قید حیات، قلمداد می شود. تولد وی را در ایالت ویسکانسین آمریکا ذکر کرده اند. او پس از گذراندن دوران ابتدایی، در سن چهارده سالگی به مدرسه مسیحی لوترن ها پای نهاد و با تعالیم آنها آشنا شد. چالش های فکری فراوانی درباره مفاهیم تحریفی مسیحیت فراوری وی قرار گرفت. این چالش ها و پرسش ها وی را بر آن داشت تا آینده خود را به گونه ای دیگر رقم زند (هارولد کلمپ، کودک در سرزمین وحش،

1379 : 10-11) هارولد نیز مانند پال به نیروی هوایی آمریکا پیوست. در این دوران، همچنان گرایش‌های معنوی در او دیده می‌شد. گشوده شدن چشم معنوی وی بنا بر ادعای خودش پس از یک مستی سرسام‌آور و بی‌هوشی حاصل از آن به وجود آمد: «الکل به طرز وحشتناکی مرا مسموم کرده بود و باعث شده بود به جهان‌های نامرئی نفوذ نمایم.» (همان: 71)

آشنایی با مجله «fate magazine» که حاوی آموزش‌های پال توئیچل بود، به عنوان فسون‌گری، خلاقیت‌های پدیده‌سازی وی را توانی دو برابر بخشید. وی بر این باور بود که این مجلات ویژه او ترتیب یافته‌اند تا به پرسش‌های او پاسخ دهند. (همان: 9) این آشنایی، وی را به سمت کتاب‌های اک کشاند. مطالعه این کتاب در سال 1967 میلادی او را پیش از پیش از آموزه‌های مسیحی‌اش بیگانه ساخت. در همین سال‌ها بود که تمامی تلاش‌های خانواده وی برای حضور در مراسم مذهبی کلیسا بی‌نتیجه ماند. تکمیل اطلاعات هارولد وی را به این پندار رساند که توسط استادان نظام وایراگی اک شناسایی و کشف شده است. وی می‌پنداشت اساتید این نظام در حال تربیت و آموزش وی به عنوان استاد در قید حیات هستند. شبی بارانی پنداری در او رسوخ می‌کند که این اساتید برای آموزش وی برنامه خاصی تدارک دیده‌اند. وی برای شرکت در این برنامه خیالی، خود را از بالای پل داخل رودخانه می‌افکند. این برنامه اساتید وی کارش را به بیمارستان می‌کشاند. ادامه این حالات باعث شد تا وی دچار اختلال‌های روانی فراوانی شود. وی بارها به جرم نقض قوانین اجتماعی و اختلال در نظم عمومی دستگیر شد. سرانجام برای قاضی پرونده، مشکلات روانی‌اش محرز شد. قاضی حکم بستری شدن وی در بیمارستان را صادر کرد. هارولد در توجیه این واقعه چنین می‌گوید: «این چه دردسری بود که خودم را بدان گرفتار کرده بودم؟! و حالا مجبور بودم برای مدتی نامعلوم به یک بیمارستان بروم تا مورد روان‌سنجی قرار بگیرم.» (همان: 197)

این دوره تیمارستانی نیز وی را دگرگون نساخت. هارولد پس از آزادی از تیمارستان، که وی نام آن را «بیمارستان روان‌سنجی» می‌گذارد، باز هم به کارهای گذشته خود ادامه داد. آزمایش‌های معنوی که برای رشد معنوی به آنها دست می‌زد فراوان بودند: «به هر حال در طول تابستان شروع به آزمایش اثرات الکل بر روی رشد معنوی‌ام کردم. این مرحله از زندگی‌ام بود که بعدها آن را "رودررویی گستاخانه با خدا" نامیدم... سراسر تابستان به شادی گذشت و رفقای هم‌پیمال‌ام که افرادی خوشرو و سرزنده بودند نیز در این شادی شریک شدند.» (همان: 246-247)

وی پس از آن در تمامی همایش‌هایی که از طرف انکار تشکیل می‌شد شرکت می‌کرد. حضور وی در این جلسات باز هم او را از مسیحیت دورتر کرد تا اینکه در سال 1970 میلادی به کلی از کلیسا جدا شد و مفاهیم مذهبی را بیشتر به نقد و استهزا گرفت. این نگرش به مسیحیت، او را تا آنجا کشاند که نظرات خود را در مورد عیسی علیه‌السلام به کلی تغییر داد: «اما من عیسی را به عنوان پسر یک نجار می‌شناختم؛ بنابراین، من در این باره که او مسیحایی باشد که به وی بشارت داده شده، جدا شک داشتم. آخر ما با هم بزرگ شده بودیم. من به قدر کافی مؤدب بودم که دوست خود را مسخره نکنم و لیکن فکر اینکه عیسی یک مسیح موعود باشد برایم قابل هضم نبود.» (همان: 132)

هارولد، معجزات مسیح علیه‌السلام را ناشی از آموزش‌هایی می‌دانست که وی تحت نظر پزشکان مصری به دست آورده بود. به نظر او، تعالیم «اسن» نیز در مسیح علیه‌السلام بی‌تأثیر نبود. (همان: 133) در واقع، ورود رسمی به تشکیلات انکار با کار در چاپخانه انکار برای هارولد مهیا شد. با توجه به تخصصی که وی در صنعت چاپ و فعالیت‌های فرهنگی داشت، به زودی به عنوان یک فعال فرهنگی در انکار درآمد. با بالا گرفتن اختلاف‌ها بر سر جانشینی پال،

فشارهای زیادی از طرف هارولد و طرفدارانش به داروین گرایس وارد می‌شود تا ردای اک را به هارولد تحویل دهد، اما تا مدت‌ها این فشارها بی‌تأثیر بود. سرانجام در سال 1981 در یک نشست خانوادگی، سمت ماهانتایی از داروین گرایس گرفته شد و تحویل هارولد گردید. لقبی که برای او در سمت ماهانتا اعطا شده است «تواهی» می‌باشد. (جمیز پال دیویس، گاه‌شمار استاد رؤیادری، 1379 : 18)

با تاکید بر ایدئولوژی غربی به جای سنت راداسوامی شرقی، تغییرات زیادی در انکار پدید آورد. این تغییر باعث ایجاد پل ارتباطی میان اکیست و فرهنگ آمریکایی شد. او از هواداران انکار خواست بجای آن که همکاران خوب خدا باشند، به جامعه خدمت کنند.

### انتقال قدرت از گروس به هارولد کلمپ :

زمانی که داروین گروس در سال 1981، هارولد کلمپ را استاد در قید حیات و جانشین خود خواند، نمی‌دانست که دو سال بعد جانشین اش او را از انکار اخراج کرده، مانع فروش کتاب هایش شده و علیه او به جرم عدم رعایت حق انتشار شکایت خواهد کرد. این دقیقاً همان چیزی بود که اتفاق افتاد. در نامه ای شخصی و محرمانه مورخ 4 جولای 1983، هارولد کلمپ اخراج داروین گروس را از انکار به اطلاع او رساند:

"به شما فرصت های زیادی داده شد که از این کارها دست بردارید ولی شما به آن کارهای مخفیانه ادامه دادید. ترک برای انکار صلاح کل، فرصتی برای گریه کردن برای خود کوچک است. استفاده نادرست از صداقت معنوی، سوء مدیریت انکار، اقدام علیه ماهانتا، استاد در قید حیات، و علیه سایر متشریفین، بیان نادرست، تمام این کارهای ناشایست منجر به سقوط از برکت خدا شد. هیچ کسی حتی استاد اک هم از قوانین روح مستثنی نیست."

طبیعتاً داروین گروس حکم تکفیر کلمپ را نپذیرفت زیرا خود او کلمپ را در مسند استاد در قید حیات اک نشانده بود. بعدها، در فوریه 1984، که این جز بین پیروان علاقمند اک شایع نشد، داروین گروس اختلاف بین خود و کلمپ را از بازگو کرد: "اساتید و ایرگی مرا بعنوان استاد و ایرگی می شناسند. تشرف من نمی تواند توسط کلمپ یا کس دیگری گرفته شود. هارولد کلمپ این اختیار را ندارد. این وظیفه من و مسئولیت من به عنوان استاد و ایرگی است که شما را آگاه کنم که از سوی موسسه ی انکار، هارولد کلمپ و سایرین، در سمینار جهانی اک، در سال 1983 و در نوار جلسه تشریف‌های بالاتر جهان در سال 1983، اقدامات نادرست و اشتباه علیه من انجام شده است. من از برنامه جهانی کنار گذاشته شده ام تا نقشه هایشان بر آب نشود. توطئه ای که از انکار بیرون آمده با هیات انکار آغاز شده و من آغاز کننده آن در انکار نبودم. انکار در 20 آگوست 1983 اقدام قانونی علیه من کرد و من مجبور به ترک شدم و در پورتلند و کیلی گرفتم. این رسم شرافت و اخلاقی انسانی نیست.... افراد به حرفهای نادرست وصل های بالاتر گوش می کنند که توسط ملانوپارک گفته می شود که عکس را بردارند، نوشته های مرا مخدوش سازند، نوار و موزیک را جمع آوری کنند. من این رفتارها را قبول ندارم. این کارها تحت کنترل و فرمان کسانی در جهان فیزیکی انجام می شود. نه پال توئیچل و نه من این گونه اقدامات روحی منفی را که از ملانوپارک سر می زنند قبول نداریم. این اقدامات بوی

کنترل و ترس می دهد. بر سر آزادی انتخاب چه اتفاقی افتاده است. آنهایی که گزارش کرده بودند دچار حمله روانی شده اند و درخواست معجزه از روح معنوی یا سوگماد می کردند، محافظ روحی اکیست کجاست؟ آیا آنها از هارولد کلمپ محافظت روحی دریافت کردند؟ چنین به نظر می رسد.... این قطعات براز نامه های اکیست ها در سرتاسر جهان است:

این صحبتی است که بسیار آرام از اک می شود. 'هارولد حذف شده است.' من از چه کسی پرسیدم؟ از یابول ساکابی- پرسیدم چه کسی جایگزین شده است؟ جواب داد: داروین گروس با عشق و مهربانی در روحانیت-سری داروین گراس" (سری داروین گراس، 12 ژانویه 1984 به نقل از همان ص 67)

برخلاف آنچه که اکنکار در مورد اساتید وایراگی می گوید که باید هر استادی استاد بعد از خود را معرفی کند پال توئیچل به عنوان استاد بر تخت نشسته، داروین گروس را برای جانشینی انتخاب نکرد بلکه گیل توئیچل او را انتخاب کرد که (همانطور که حدس زدید) بعد از مدت کوتاهی با او ازدواج کرد هارولد کلمپ هم توسط نظام وایراگی با تشریفات مذهبی در شبی در ماه اکتبر انتخاب نشد، بلکه توسط داروین گروس و به دلایل مختلف انتخاب شد. او به مشکلات بدی دچار شده بود و به این طریق می توانست کلمپ را کنترل کند. ولی دیگر نمی خواست به عنوان استاد در قید حیات زندگی را ادامه دهد. این اتفاقات باعث شد بسیار ی از افراد به ساختگی بدون قوانین و نظام اساتید وایراگی ایمان بیاورند و یا حداقل در مورد آن مشکوک شوند

گروس هرگز انتظارات رهروان اکنکار را رها نکرد. او با استفاده از موقعیت و القاب خود (مانند لقبی که شاگردان به مقامات مذهبی می دهند) سعی می کرد به صورت یک استاد کاملاً منطقی رفتار کند. رهروان گروس نه تنها هیچ اقدام نامناسبی در اعمال استادشان مشاهده نکردند، بلکه او را با قانون "عملکرد دوگانه" می دیدند که قدرت روحی اش تحت شعاع خواست ها و تمایلات انسانی قرار نگرفته بود. این پیروان اعتقاد داشتند اغلب کارهای داروین، در طبقات درونی در بدن روحی بالاتر او انجام می شود.

باب برانت این جریان را در مقاله ای تحت عنوان مسافرت با داروین خلاصه کرد. این مقاله در اولین شماره مجله فوکوس، روزنامه دو ماهانه ای متعلق به انتشارات اصول روح به چاپ رسیده است: "استاد بزرگ روحی بسیار شبیه به من یا شما به نظر می رسد. با لباس معمولی بر زمین راه می رود و به سختی می توان او را در بین جمعیت متمایز کرد. با نمایش سه چیز در زندگی داروین یعنی (عشق-زندگی و خنده) به هم می ریزد. او واقعا به اصول جان داده و با مثال خود به ما تعلیم می دهد."

یکی از مناقشات اصلی بین اکنکار و داروین گروس، قرارداد مادام العمر بود. قبل از آنکه داروین گروس در سال 1981 به عنوان استاد در قید حیات ابقا شود او قراردادی با اکنکار به امضاء رساند که برای ما بقی عمرش سالانه 65000 دلار، به علاوه سایر مزایا از قبیل استفاده از خوروی شرکت، بیمه، پوشش کامل هزینه های پزشکی و دندان

پزشکی، هزینه تفریحات و سایر کارهای متفرقه دریافت کند<sup>1</sup>. به هر حال می توان از این قرارداد پیش بینی کرد که درآمد پال و کلمپ چقدر بوده و هست.

### مروری درآمد اساتید اکنکار :

هزینه ملاقات حضوری با استاد اک 100 تا 500 دلار است. سمینارهایی جهانی که توسط اک برگزار می شود نیز هزینه دارد. تهیه دیسکوس نیز با هزینه هایی همراه است علاوه بر آن نوشتن کتاب آن هم با چاپ بالایی که دارد نیز با درآمد برای استاد طبیعتا همراه است با توجه به آنچه گفته شد، با وجود آنکه اکنکار شباهت هایی با سنت مت و ساتسانگ روحانی دارد؛ اما به خصوص در این مورد متفاوت هستند. و این ها همه غیر از حقوقی است که وی از موسسه اکنکار دریافت می کند به عنوان نمونه در طلاق نامه داروین گروس و گیل اتکینسون میزان حقوق آنها ذکر شده است گروس در آن زمان برای ریاست اکنکار ماهیانه دو هزار دلار می گرفت و بعد ها این میزان به بیش از شصت هزار دلار در سال افزایش یافت.

### شخصیت سیاسی اساتید اک

پال، مکتب خود را بری از سیاست، فلسفه و... می داند، اما مواقع بسیاری رخ می دهد که خود به فلسفه پردازی، سیاست بازی و... می پردازد. این ادعا در حالی است که شخصیت نظامی پال توئیچل و هارولد کلمپ (دو پیامبر ادعایی آیین اکنکار) و نیز تعاملاتی که بین این فرقه و نظام های امنیتی آمریکا وجود دارد بسیاری از محققان را به این نتیجه رسانده که اکنکار آیینی سیاسی است که از دل نیروهای امنیتی آمریکا متولد شده است.

از سوی دیگر، خود پال توئیچل هنگامی که در صدد است از خود شخصیتی منحصر به فرد نمایش دهد می نویسد: "من در منزل بسیاری از شخصیت های سیاسی بوده ام تا با آنان در خصوص مسائل مربوط به هریک، پیش بینی آنچه ممکن بود در آینده برایشان رخ دهد، صحبت کنم. در طول اقامتم در لندن، در یک تابستان، به خانه یکی از وزرای کابینه انگلستان دعوت شدم. این شخص، که از قابلیت من در قرائت اک - ویدیا مطلع شده بود، چندین سؤال سرسری در خصوص روابط خارجی و احتمالات آینده برخوردهای سیاسی مملکتش با سایر کشورها از من پرسید. من در خصوص مشکلاتی که بریتانیا در مقابل چین قرار بود با آنها روبه رو شود، با وی سخن گفتم، و درباره یک حرکت اقتصادی که نخست وزیر با برکناری از مشاغل کابینه و مسائلی که در خصوص واحد پول بریتانیا پیش می آمد، اطلاعاتی به وی دادم. همه اینها پس از مدتی تحقق یافتند (پال توئیچل، اک ویدیا دانش باستانی پیامبری، 19: 1374)

### پیروان و اساتید عجیب اکنکار

---

<sup>1</sup> Understanding Cults and Spiritual Movements edited by david Christopher  
Lans Edition: illustrated Published by Taylor & Francis , ISDN 0961112425  
9780961112424

در عرفان انکار ادعا می‌شود که افرادی همچون زرتشت، مسیح، پولس، لائی تسی، کوپال داس، سقراط، مولانا جلال الدین رومی، حافظ، نانک (موسس دین سیک)، فیثاغورث و بسیاری دیگر، همه از پیروان مکتب انکار بوده‌اند. حال آن که خواننده به چه دلیل باید باور کند که چنین افراد بزرگی از نقاط گوناگون جهان، همه پیرو یا استاد انکار بوده‌اند؟ به نظر می‌رسد مکتب انکار برای کسب مقبولیت در افکار عمومی، تلاش کرده تا بزرگ‌ترین مفاخر جهان را اکیست (پیرو انکار) معرفی کند. تا به طبع، انسان‌ها روی خوشی به انکار نشان دهند

### مقایسه ای بین اساتید عرفانی انکار و اسلام

در رابطه با استاد و پیر باید گفت که پیر و راهنما باید شرایطی داشته باشد اولین آنها این است که شریعت دان باشد. دیگر این که اسم شناس باشد. یعنی اسم الهی حاکم بر هر انسانی را بداند تا بتواند در سلوک یاری دهد. از سوی دیگر تنها استاد واقعی که معلم بشر است و می‌تواند راه درست را به انسان بنمایاند، خداست و دیگران از سوی مامورند. (نجم الدین رازی، 1365: 250-236) اما اساتید اک اگر از طرف سوگماد مامور باشند چگونه است که پیامبر او همچون عیسی را با توهم داشتن وی رد می‌کنند و باز بر طبل استاد بودن خود می‌کوبند بنابراین پر واضح است که نه این شرایط را دارند و نه بر اساس مبانی وحیانی دست به تربیت و راهنمایی سالک می‌زنند. انکار افراد ی که به ماهانتا نمی‌پیوندند و خواستار حمایت او نیستند از عدم حمایت ماهانتا آن‌ها را به این صورت تهدید می‌کند: "کسی که از حمایت ماهانتا برخوردار نیست در خواب می‌میرد و پزشک هم علت مرگ را ایست قلبی یا عامل جسمی دیگر گزارش می‌دهد." (هنر رویابینی معنوی، 117: 24)

شبه‌آیین انکار تلاش می‌کند تا اساتید خود را با پیامبران الهی همگن و بلکه بالاتر قرار دهد. با نگاهی بسیار سطحی می‌توان تفاوت‌های فراوانی بین این اساتید و پیامبران الهی مشاهده کرد:

اولاً، پیامبران برگزیده الهی برای اثبات ادعای خود معجزه ارائه می‌کردند. در استدلالی کاملاً عقلایی، هر کس ادعای پیامبری داشته باشد، باید بتواند با تکیه بر قدرت الهی و خدادادی اعمال خاصی را انجام دهد. معجزه، نوعی اثبات پیامبری است تا هر گزافه‌گویی خود را در این جایگاه رفیع قرار ندهد. تمامی پیامبران الهی که از سوی توده بشر و نیز عقلا و اندیشمندان به عنوان واسطه‌های الهی پذیرفته شده‌اند معجزاتی سترگ به همراه داشته‌اند. عیسی روح‌الله با بخشیدن حیات مجدد به اثبات نبوت خود پرداخته است. موسای کلیم‌الله نیز با عصا و ید بیضا و شکافتن دریا هدایت مردم را در دست گرفت. پیامبر اسلام صلی‌الله‌علیه‌وآله با کتاب آسمانی و تحدی‌های فراوان و نیز معجزات دیگری مانند شق‌القمر و سخن گفتن سنگ‌ریزه‌ها و...، به اثبات ادعای خود می‌پرداخت. این معجزات آنچنان مردم را به عجز وامی‌داشت که حتی معاندان و مخالفان سرسخت انبیای الهی به عظمت آنها اذعان می‌کردند.

اما شبه‌آیین انکار با نفی و تمسخر معجزه، ادعا می‌کند ماهانتا هیچ وظیفه‌ای در قبال دیگران ندارد تا با معجزه صدق ادعاهای خویش را ثابت کند. در واقع، در اینجا انکار بار دیگر در مقابل عقل و سیره عقلا صف‌آرایی کرده است.

ثانیا، «عصمت» دیگر ویژگی پیامبران الهی است. عصمت باعث می‌شود تا پیامبران از هرگونه عمل شنیع و خلاف شرع و اخلاق دوری گزینند. ناگفته پیداست برای ادعایی به بزرگی پیام‌آور بودن خداوند، لازم است که چنین ویژگی‌ای در مدعی وجود داشته باشد. اگر پیامبران دارای عصمت نباشند و یا اینکه به راحتی دچار اشتباه و گمراهی و عصیان شوند هرگز نمی‌توان به صحت پیام‌های آنان ایمان آورد. به عبارت روشن‌تر، عصمت نیز از لوازم عقلی و عرفی پیامبری قلمداد می‌شود.

پیامبر اسلام را همگان حتی دشمنانش «محمد امین» می‌خواندند، همه به صداقت در گفتار و امانت در رفتار او ایمان داشتند و هرگز در زندگی پیش از نبوت و یا بعد از نبوت وی گناه و یا ظلم و نقض پیمانی مشاهده نشده است. پال‌توئیچل خود دورانی از زندگی‌اش را «حاشیه‌نشینی» نام نهاده است که در آن به اعمال جنون‌آمیز دست می‌زده است. داروین گرایش به اتهام غرق بودن در نفسانیات، از مقامش خلع می‌شود. (هارولد کلمپ، روح نوردان سرزمین‌های دور: 193) هارولد کلمپ نیز دورانی را با سرکشی در برابر خداوند پشت سر گذاشته است. (هارولد کلمپ، کودک در سرزمین وحش، 1379 : 197)

ثالثا پیامبران الهی هیچ اجر و مزدی را در مقابل رسالتشان طلب نکرده‌اند، کما اینکه پیامبر اسلام نیز دریافت هرگونه اجر و مزد را نفی کرده است. اما اساتید عرفانی اکنکار با فرم و ثبت رسمی به دریافت اجر و مزد می‌پردازند.

### نتیجه گیری :

اکنکار سعی دارد تا ماهانتا را به عنوان انسان کامل معرفی نماید. اما آیا واقعا می‌توان استاد اکنکار را انسان کامل نامید. اکنکار هیچ‌گونه ویژگی‌ها و مراتبی را برای انسان کامل خود معرفی نمی‌کند و صرف استاد حق در قید حیات بودن را کافی می‌داند. این در حالی است که در ویژگی‌های استاد نیز دچار ضعف شدیدی هستند. و اصلا با ویژگی‌های انسان کامل جور در نمی‌آید برای مقایسه به صورت مختصر از نظر اسلام، ویژگی‌ها و مراتب انسان کامل به طور کامل و جالبی بیان شده است. انسان کامل، اسمای الهی را در خود به فعلیت رسانده است؛ درک و فهم درستی از خدا دارد و می‌تواند خدا را به انسان‌ها معرفی کرده و بشناساند. از این‌رو، گفته شده است که اسمای الهی توقیفی است؛ به این معنا که تا پیش از بیانی از سوی انسان کامل نمی‌توان برای خداوند اسم و نامی را اطلاق کرد. قرآن درباره توصیف خداوند می‌فرماید: پاک و منزّه است خداوند از نام‌هایی که بدان توصیف می‌شود، مگر آن نام‌ها و صفاتی که انسان کامل و مخلص، خدا را یاد کرده و ستوده‌اند. (صافات: 159 و 160) در واقع، انسان کامل و مخلص کسی است که خود را به صفات الهی آراسته و به چنین مقامی رسیده باشد. در این هنگام او مظهر اسماء و نام‌های نیکوی الهی شده است. چنین کسی این توان را داراست که به مقام بیان‌گری اسمای الهی برسد و خداوند را توصیف کند.

در حقیقت، علی‌رغم یکی بودن وجودی انسان‌های کامل و دیگر انسان‌ها، تفاوت عمده‌ای بین آنها وجود دارد. این مسئله در سخن ابلیس در هنگام آفرینش به شکلی نمود و خودنمایی می‌کند. در آنجا ابلیس پس از رانده شدن از درگاه خداوند به دلیل سر باز زدن از سجده، می‌گوید: «همه را گمراه می‌کنم، مگر بندگان مخلص و انسان‌های کامل را.» (ص: 83) به نظر می‌رسد که انسان کامل هرچند که از لحاظ نفس با دیگران یکی است و در بشریت همانند دیگر

انسان‌هاست، ولی در مراتب دیگر تفاوت‌هایی اساسی وجود دارد که ابلیس از همان آغاز خود را در برابر ایشان ناتوان می‌یابد؛ یعنی این کنار کشیدن از گمراهی انسان کامل به معنای این نبود که او نخواست، بلکه او چنین قدرت و توانایی را در خود نمی‌دید. او از همان آغاز دریافت که نسبت به انوار قدسی و انسان‌های کامل که از نور محمدی خلقت یافته‌اند ناتوان و عاجز است و نمی‌تواند آنان را گمراه کند. امیرمؤمنان درباره وحدت وجودی و نوری پیامبران می‌فرماید: نخستین چیزی که خداوند آن را آفریده است نور حبیبش، محمد صلی‌الله‌علیه‌وآله است... آن‌گاه از نور یاد شده 124000 پیامبر را آفرید. (مجلسی، محمدباقر، بحارالانوار، ج 15، بی تا: 27)

در روایات دیگر آمده است: هر انسان کاملی در هنگامی که با انسان کامل دیگری است، تابع افضل خود است که خلیفه‌الله می‌باشد. (کلینی، محمدبن یعقوب، کافی، ج 1: 201) این نشان‌دهنده یکی دیگر از ویژگی‌های انسان کامل است. از مقامات انسان کامل در قرآن، «خلافت الهی» است؛ (بقره: 30) چه اینکه انسان کامل مظهر و جامع تمام اسمای الهی است و از همین روی است که به عنوان خلیفه‌الله مطرح شده و خداوند آن را هدف از خلقت آدم دانسته است. در بیان الهی پس از تعلیم همه اسمای حسنا به آدم، همه موجودات از فرشتگان مقرب تا جنیان و ابلیس مکلف به سجده بر خلیفه‌الله شدند. در حقیقت، مظهریت اسمای حسنا الهی است که موجب شد تا آدم به عنوان یک انسان کامل برای خلافت الهی نسبت به همه موجودات برگزیده شود. (بقره: 31-34) انسان کامل به عنوان مظهر اسم اعظم خدا، به عنوان خلیفه در قرارگاه زمین مستقر شده تا بر کائنات حکم راند و آنان را به کمال لایق خودشان برساند؛ زیرا دیگر آفریده‌ها مظاهر اسمای جزئی خداوند هستند و تنها انسان کامل است که مظهریت تام و کمال دارد. از سوی دیگر، اسم اعظم بر همه اسماء و نامها احاطه دارد و بر پایه این احاطه، سلطه و سیادت انسان کامل بر همه موجودات و خلافت و ولایت او ثابت می‌شود. همین است که باعث می‌شود ولایت خلیفه‌الله بر انسان از ولایت انسان بر نفسش فزونی یابد؛ چنان‌که قرآن می‌فرماید: «النَّبِيُّ أَوْلَىٰ بِالْمُؤْمِنِينَ مِنْ أَنفُسِهِمْ» (احزاب: 6) همین جامعیت است که امیرمؤمنان در خطبه‌ای خود را چنین معرفی می‌کند: "من قلم و لوح محفوظ و عرش و کرسی و آسمان‌های هفت‌گانه و زمین هستم." (کلینی، محمدبن یعقوب، شرح اصول کافی، ج 4: 241 و قیصری، داودبن محمد، شرح فصوص الحکم: 118)

چون انسان کامل، مظهر همه اسمای الهی از ظاهر و باطن و عالم و علیم و قادر و مانند آن است، دانا به همه چیز و توانا بر هر چیزی است (البته همه اینها مشروط به همان اذن و مآذونیت است که گفته شده است و در مقام طولیت قرار می‌گیرد نه در عرض خدا). خداوند بر این مسئله و مطلب تأکید داشته و درباره انسان کامل و دانایی و توانایی وی می‌فرماید: «عَالِمُ الْغَيْبِ فَلَا يُظْهِرُ عَلَىٰ غَيْبِهِ أَحَدًا إِلَّا مَن ارْتَضَىٰ مِن رَّسُولٍ» (احزاب: 26 و 27)؛ دانای به غیب و نهان است و کسی بر نهانش آگاهی ندارد مگر رسولی که خداوند از او راضی و خشنود باشد.

حال این سوال پیش می‌آید که آیا آن‌ها واقعا به صفات و اسمای الهی (عالم، صادق و...) آراسته‌اند؟ و آیا عالم به همه چیز بوده‌اند که اگر این طور هست چرا این قدر در مورد ادیان و سایر موارد و حتی پیشگویی‌هایشان اطلاعاتشان غلط است؟ به نظر می‌رسد آن‌ها حتی به درجه انسان کامل نرسیده‌اند چه برسد به این که در بین انسان‌های کامل افضل و یا به عبارتی استاد حق در روی زمین باشند.

منابع :

- 1- قرآن مجید
- 2- استایگر، براد، نسیمی از بهشت، ترجمه هوشنگ اهرپور، 1380، تهران، نگارستان کتاب
- 3- پتی، سیمیسون، پالچی یک تاریخچه، ترجمه مریم البرزی، 1377، تهران، دنیای کتاب
- 4- توئیچل، پال، دفترچه معنوی، ترجمه هوشنگ اهرپور، 1373 (الف)، تهران، دنیای کتاب
- 5- توئیچل، پال، ندای الهی مرزهای بهشت، ترجمه رضا جعفری، 1373 (ب)، تهران، دنیای کتاب
- 6- توئیچل، پال، اک ویدیا دانش باستانی پیامبری، ترجمه هوشنگ اهرپور، 1374، تهران، دنیای کتاب
- 7- توئیچل، پال، اکنکار کلید جهان های اسرار، ترجمه هوشنگ اهرپور، 1379 (الف)، تهران، نگارستان کتاب
- 8- توئیچل، پال، واژه نامه اکنکار، ترجمه یحیی فقیه، 1380 (ج)، تهران، سی گل
- 9- توئیچل، پال، شریعت کی سوگماد، ترجمه نازنین زهدی، جلد 1، 1381 (ب)، تهران، امیر قلم
- 10- توئیچل، پال، شریعت کی سوگماد، بی تا (ج)، بی جا، بی نا
- 11- دیویس، جمیز پال، گاه شمار استاد رؤیاپردازی، ترجمه مهیار جلالیانی، 1379، تهران، ایساتیس
- 12- رازی، نجم الدین، مرصاد العباد، به اهتمام محمد امین ریاحی، 1365، تهران، شرکت انتشارات علمی و فرهنگی
- 13- سی لین، دیوید، اکنکار سوداگری روحی، ترجمه شهرام قلی زاده، 1387، تهران، جامعه گر
- 14- قیصری، داوود بن محمد، شرح فصوص الحکم، تصحیح سید جلال الدین آشتیانی، بی تا، بی جا، بی نا
- 15- کلمپ، هارولد، کودک درسزمین وحش، مینو ارژنگ با همکاری علیرضا سیاوشان، 1379 (ب)، تهران، نشر البرز
- 16- کلمپ، هارولد، هنر رویایی معنوی، مترجم مهیار جلالیانی، 1379 (ج)، تهران، مؤسسه تحقیقاتی و انتشاراتی نور
- 17- کلینی، محمد بن یعقوب، شرح اصول کافی، ترجمه محمد خواجهی، جلد 4، 1366، تهران، مؤسسه مطالعات و تحقیقات فرهنگی
- 18- مجلسی، محمد باقر، بحار الانوار، جلد 15

منابع انگلیسی :

1. Brant , Bob , Travels With Darwin, first issue of Focus, Darwin's bi-monthly newsletter, published by Sounds of Soul
2. Burlin, Bernadin, Personal Letter To The Author, 1977, Publisher unknown
3. Hubbard , L. Ron , THE AXIOMS OF SCIENTOLOGY, Date unknown, Publisher unknown,

4. Johnson, Julian, With a Great Master in India, 1988 ,Radha Soami Satsang Beas
5. Johnson, Julian, The Path of the Masters, 1939, Radha Soami Satsang Beas
6. singh , kripal , Heart to Heart Talks , Volume One,Ruhani Satsang/A. R.Manocha ,1975
7. Twitchell , paul,the psychology of slavery, 1957, ability
8. Twitchell, paul,Ancient Science Of Eckankar,1965 , Publisher unknown
9. Twitchell , paul, The Far Country, 1966 , Illuminated Way Publishing
- 10.Twitchell , Paul, The Flute Of God Chapter I - "In The Beginning" ,Orion Magazine , March-April 1966
- 11.Twitchell , Paul, In his featured column "Talk to God" for CANDID PRESS ,December 10 1967
- 12.Twitchell , paul ,eckankar The key secret ,1969, Illuminated Way Press
- 13.Twitchell , Paul, The Flute Of God Chapter I "In The Beginning" , 1970, Illuminated Way Press
- 14.Woodrow Nicholas and albrech , Eckankar: A Hard Look at a New Religion , 1979 , op.cit